



## فهرست مطالب

- ۲ ..... خجسته باد هشتم مارس، روز بین‌المللی زنان!
- ۳ ..... به مناسبت درگذشت بانو فروغ تاج‌بخش (مادر لطفی)
- ۴ ..... خیانت و وطن‌فروشی از فضائل دوران کنونی
- ۶ ..... سخنی درباره جبهه مدعیان دفاع از حقوق زنان با جنگ افروزان ضدبشر در جهان
- ۸ ..... استعفای محمد جواد ظریف، مخالفت با استعفای او، بن‌بست نظام است
- ۹ ..... به مناسبت درگذشت رفیق علی صادقی (کاک ابراهیم)
- ۱۰ ..... از بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل کارگری در مورد دستمزد سال ۱۳۹۸
- ۱۲ ..... گفنگوی هیات تحریریه توفان با رفیق گارنیک زادوریان
- ۱۶ ..... اعلامیه درباره عملیات کور و تروریستی در استان سیستان و بلوچستان
- ۱۶ ..... از قطعنامه پایانی بازنشستگان و مستمری بگیران در تجمع ۱۵ اسفند ۱۳۹۷
- ۱۷ ..... «میهن ما ایران، رژیم جمهوری اسلامی نیست»
- ۱۸ ..... در جبهه نبرد طبقاتی
- ۲۳ ..... بیانیه دفتر سیاسی حزب مارکسیست لنینیست ونزوئلا کاراکاس، ژانویه ۲۰۱۹
- ۲۵ ..... بیانیه مجمع ملی قانون اساسی ونزوئلا در افشای پارلمان استعماری اروپا
- ۲۶ ..... گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش (۲)
- ۲۸ ..... پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام



## خجسته باد هشتم مارس، روز بین المللی زنان!

روز نوید پیروزی زن است، روز این نوید که زن در جامعه تا مقام و مرتبه یک انسان آزاد و برابر با مرد ارتقاء یابد و واقعا از حقوق انسانی برخوردار گردد، روز زن در جمهوری اسلامی نشانه سیر قهقرائی زن به سوی کنیزی و بردگی است، نشانه برقراری قوانین طایفه‌ای عقب مانده و بدوی، آنهم در چهارده قرن پیش بر جامعه کنونی ماست. برای کسانی که به قوانین اسلام در مورد زن آشنا هستند روشن است که تعیین روز تولد فاطمه زهرا به مثابه روز زن در مقابل هشتم مارس نه یک جایگزینی ساده و بی اهمیت، بلکه یک سمت گیری روشن به سوی لگدمال کردن زن و پایمال نمودن حقوق انسانی اوست.

زن قرن هاست که در اسارت به سر می برد. تنزل مقام زن و نابرابری او در جامعه از آسمان نازل نشده است، بلکه هنگامی آغاز شد که نقش او در تولید اجتماعی تخفیف یافت و مالکیت خصوصی پدید آمد. از آن پس او تنها «برده هوسرانی مرد شد و به ابزار تولید فرزند تبدیل گردید». بنابراین اسارت زن معلول جامعه طبقاتی است و آزادی او تنها با محو جامعه طبقاتی امکان پذیر است. اما محو جامعه طبقاتی، که از طریق برانداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید امکان پذیر است، تنها در رسالت تاریخی طبقه کارگر است. طبقه کارگر با انجام این رسالت تاریخی نه تنها آزادی خود، بلکه آزادی تمام جامعه و از آنجمله آزادی کامل زن را نیز تأمین خواهد کرد. از اینرو زنان در مبارزه به خاطر آزادی، به طبقه

در سال ۱۹۱۰، روز هشتم مارس، به عنوان روز بین المللی زن اعلام گردید و از آن پس همه ساله زنان آزاده جهان این روز را گرامی می دارند؛ ترازنامه مبارزه و دست آوردهای خود را از نظر می گذرانند و همه نیروهای انقلابی و ترقی خواه را برای هدف نهائی، یعنی آزادی کامل زن از قیود اجتماعی و نیل به تساوی حقوق با مردان فرا می خوانند. حزب ما فرصت را مغتنم شمرده است، این روز تاریخی را به همه زنان جهان تیریک می گوید.

رشد مبارزات مردم تحت ستم ایران برای برانداختن رژیم استبدادی و زن ستیز جمهوری اسلامی از شرکت روزافزون زنان حکایت دارد. امروز نام بسیاری از زنان پیکارجو، که پا به پای مردان برای رهائی از ستم به پا خاسته اند در لوحه افتخار می درخشد و همین مشارکت میلیونی فعال زن ایرانی است که پیروزی مردم ایران را تضمین خواهد کرد.

رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بدون توجه به سنت های صد و بیست ساله هشتم مارس، روز ولادت دختر پیامبر اسلام را به عنوان روز زن ایرانی برگزیده است. اگر روز هشتم مارس،



## به مناسبت درگذشت بانو فروغ تاجبخش (مادر لطفی)

با خبر شدیم بانو فروغ تاجبخش عصر روز یکشنبه ۲۱ بهمن در نود سالگی در بیمارستان طوس تهران درگذشت. این زن مبارز و جسور که در میان خانواده‌های قربانیان اعدام‌های دسته جمعی ۱۳۶۷ به «مادر لطفی» معروف بود، مادر انوشیروان لطفی، از فعالین سیاسی چپ ایران و زندانی سیاسی در دو رژیم منفور محمد رضا پهلوی و جمهوری اسلامی بود. درگذشت بانو فروغ تاجبخش (مادر لطفی)، این نماد خستگی‌ناپذیر مبارزه برای آگاه کردن مردم ایران و جهان از فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی را به خانواده و دوستان و یارانش و همه آزادی‌خواهان تسلیت می‌گوئیم.

بانو فروغ تاجبخش یکی از کاشفان گورهای دسته جمعی زندانیان سیاسی است که در سال ۱۳۶۷ اعدام شدند. شماری از این اعدامیان در گورستان خاوران در جنوب شرقی تهران دفن شدند. پس از قتل عام گسترده و وحشیانه زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷، بانو فروغ تاجبخش و شماری دیگر از خانواده‌ها، که به خاوران می‌رفتند، متوجه شدند، شماری از اعضای خانواده‌شان در گورهای کم‌عمق متعلق به زندانیان سیاسی دفن شده‌اند. شماری از مادران زندانیان سیاسی با کندن خاک توانستند فرزندان را شناسایی کنند. بانو فروغ تاجبخش این موضوع را در فیلم «آنها که گفتند نه» تأیید کرده است. تلاش‌های بانو فروغ تاجبخش و خانواده‌های زندانیان سیاسی در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. آنها به طور مرتب جمعه اول شهریور و جمعه آخر هر سال به خاوران رفتند، مراسم خانگی گرفتند و بارها برای روشن شدن حقیقت به مقامات قضایی نامه نوشتند. در سال ۱۳۹۳، جایزه گوانگ‌جو برای حقوق بشر، برای پیگیری مستمر حقیقت، به خانواده‌ها زندانیان سیاسی اعدام شده در دهه شصت و سال ۶۷ تعلق گرفت. بانو فروغ تاجبخش به عنوان یکی از چهره‌های برجسته خاوران دیگر در میان ما نیست و او نیز مانند بسیاری دیگر از مادران داغ‌دیده خاوران در آرزوی عدالت و دادخواهی زندگی کرد و هر چند رنگ این عدالت و دادخواهی را ندید، اما ایقان داشت که این عدالت و دادخواهی روزی فرا خواهد رسید. به امید فرا رسیدن چنین روزی!

بر گرفته از کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)

یادش همیشه گرامی باد! ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ •

کارگر پیوسته‌اند و در این پیکار دوران‌ساز به سالیان متممادی اسارت خود پایان خواهند داد. این تنها راه آزادی زنان است و تمامی «تابوشکنی‌های جنبش برهنگی» و کلمات دهن پُرکن بورژوازی و فمینیستی و پست‌مدرنیستی درباره رهایی زن تنها برای انحراف مبارزه زنان هستند و هدفی جز دورساختن آنها از هدف اصلی و حفظ وضع موجود ندارند.

مارکسیست - لنینیست‌ها خواستار آزادی زن در کلیه شئون اجتماعی‌اند. مارکسیسم - لنینیسم، این تئوری رهایی‌ساز بشریت، براساس کشف علل اسارت زن، محتوای مبارزه او برای رهایی از اسارت را طبقاتی می‌داند، که مطابق آن آزادی زن و برابری او با مرد تنها در جامعه‌ای آزاد از هرگونه ستم اقتصادی و اجتماعی بدست می‌آید. بنابر این زنان برای رهایی از اسارت استثمار و فرهنگ مردسالاری با کلیه نیروهای انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر بسیج می‌شوند، تا با برپائی جامعه‌ای سوسیالیستی راه آزادی خویش را ترسیم نمایند.

حزب کار ایران (توفان) در برنامه خویش به روشنی از حقوق زنان ایران دفاع می‌کند و در مسیر استقرار تساوی حقوق زنان و مردان، لغو کلیه قوانین ارتجاعی مذهبی و غیرمذهبی، لغو هرگونه تبعیض و محدودیت برحسب جنسیت، آزادی پوشش، آزادی ازدواج و انتخاب همسر و ازدواج غیرمذهبی، لغو کلیه قوانینی، که به بهانه ناموس ارتکاب جنایت علیه زنان را توجیه می‌کنند، ممنوعیت فحشا بطور کلی و فحشا مذهبی به نام «صیغه‌گری»، آزادی سقط جنین و به رسمیت شناختن این حق برای زنان و... می‌کوشد و پیگیرانه در جهت تحقق آن، که با برافکندن رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی میسر است، گام برمی‌دارد. شرکت گسترده زنان در اعتراضات و اعتصابات سال‌های اخیر و به چالش گرفتن کلیت جناح‌های رژیم اسلامی، نویدبخش است و نشان داده است که موفقیت انقلاب آتی ایران بستگی به میزان شرکت آگاهانه زنان در آن دارد.

گرامی داشتن هشتم مارس یعنی تأیید پیکار زنان ایران و جهان در جهت بهبود وضع اقتصادی خود و برابری در حقوق صنفی و سیاسی با مردان، یعنی تأیید جنبش‌های مترقی زنان جهت کسب برابری کامل با مردان، یعنی تأیید مبارزه برای رهایی فکر و اندیشه زن از حصارهای که تفاوت جنسیت به دور او کشیده است، یعنی تأیید آزادی، برابری و محو ستم! یعنی مبارزه بر علیه کاپیتالیسم و امپریالیسم! آنرا گرامی بداریم.

زنده باد هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسر جهان!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

دست امپریالیسم آمریکا از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اسفند ۱۳۹۷ •



## خیانت و وطن‌فروشی از فضائل دوران کنونی

و کم‌رنگی در آن شرکت کردند. نیویورک تایمز به قلم «کیتی راجرز» نوشت که «نشست ورشو قرار بود نشست دشمنان تاریخی ایران باشد که می‌خواستند علیه دشمن مشترک متحد شوند. اما هر انتظاری از کشورهای شرکت‌کننده که خود اختلافات عمیق و ریشه‌داری داشتند، برای اینکه همبستگی را به نمایش بگذارند، بیهوده بود». بعد از اینکه تلاش آمریکا و اسرائیل در نمایش خنده‌آور «کنفرانس ورشو» برای جانداختن سیاست «ایران هراسی» که هدفش ایجاد اجماع جهانی علیه ایران و اقبال رهبری آمریکا از سوی اروپا بود، بی‌نتیجه به پایان رسید، کشورهای سازمان‌دهنده «کنفرانس امنیتی مونیخ» بنابر تحلیل نیویورک تایمز در گزارش سالانه خود اتفاقاً آمریکا را در صحنه جهانی به عنوان یکی از عوامل اصلی نگرانی توصیف کردند.

امریکا و متحدین منطقه‌ای او اسرائیل و عربستان سعودی خود در ایجاد تنش و درگیری و حمایت از تروریسم تاکنون نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. مردم دنیا به عین می‌بینند که چگونه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم با سیاست‌های خصمانه خود در میان ملت‌های منطقه تفرقه ایجاد میکنند، آنها را به نزاع با هم می‌کشاند. امروز بر همه کس پیداست که عامل افزایش ناامنی، بی‌ثباتی، فقر، جنگ و ویرانی کسی نیست جز نظام امپریالیستی که هدفی جز تسلط بر منابع انرژی دنیا در سر ندارد. او خودش را در پس مفاهیم «صلح و امنیت» پنهان می‌سازد تا نهان او آشکار نگردد. مردم آزاده دنیا اما با این واقعیت بیگانه نیستند. آنها با پوست و گوشت و استخوان خود هر روز و هر ساعت این حقیقت را لمس می‌کنند و خوب می‌دانند که ناامنی

امپریالیسم آمریکا به مانند کودکی می‌ماند که بازی باخته را نمی‌پذیرد و با قهر و شیون و گلایه به همه چیز و همه کس متوسل می‌شود تا نتیجه‌بازی به سود او ثبت گردد. اما رقابت مابین کشورهای امپریالیستی نه زمین بازی کودکان است که با جیغ و فغان بتوان رضایت رقیب را جلب نمود و نه اینکه برای آرام کردن پاک‌باخته‌ای همچون آمریکا ملاحظاتی در نظر گرفت و حساب جداگانه‌ای برای او باز کرد. کنفرانس ورشو نمونه‌ای از این لجاجت کودکانه بود. امپریالیسم آمریکا که بازی در خاورمیانه را باخته است، کوشش می‌کند تا با هزار دوز و کلک خود را در مقام مدافع «صلح و امنیت» جای دهد و به همین منظور کنفرانسی فرا خواند تحت عنوان «صلح و امنیت خاورمیانه»، که از پیش روشن بود که دست‌آوردی جز سرافکنندگی بیشتر برای آمریکا و اسرائیل به بار نخواهد آورد. به غیر از اسرائیل، هیچ دولتی در سطح بین‌المللی «صلح‌جوئی» و «امنیت‌طلبی» آمریکا را جدی تلقی نمی‌کند. هدف آمریکا از برگزاری چنین نشستی ایجاد اجماع علیه ایران بود. مگر می‌شود درباره صلح و امنیت منطقه به دور هم جمع شد و از بازیگران اصلی منطقه همچون ایران، لبنان، ترکیه، سوریه، عراق و فلسطین دعوت نکرد که در آن حضور یابند! دولت‌های مهمی چون چین، روسیه و بسیاری از کشورهای مهم اروپایی و غیر اروپایی از آن دور ماندند و یا صرفاً در سطح بسیار پایین

دلخوش کرده‌اند، در توهامات خود اسیرند. کفایت جمهوری اسلامی در پس پرده زیر سندی را با آمریکا امضا کند، که دست از «شیطنت»‌های خود برمی‌دارد، تا آنوقت آمریکا سر و رویش را غرقه بوسه سازد. توهامات اینچنینی تنها به خارج از مرزهای ایران محدود نمی‌شود و متأسفانه در داخل ایران نیز به چشم می‌خورد. بسیاری از همین افرادی که تا دیروز مسئولین و گردانندگان رژیم سابق و رژیم کنونی بودند و بعضاً خفقان شاه و شیخ را تئوریزه و توجیه می‌کردند، امروز «دموکرات» شده‌اند و از دموکراسی و فواید آن برای مردم سخن می‌گویند. ولی آیا می‌شود به دموکرات بودن این اشخاص اعتماد کرد؟ آیا اینها به نرخ روز نان نمی‌خورند؟ آیا سرشان و جیششان به غرب بخصوص آمریکا بند نیست؟ چطور است که هر بار سران آمریکا به ایران اعتراضی می‌کنند، این افراد به وجد و سرور می‌آیند و از بستن چمدان‌ها صحبت می‌کنند؟ مگر قرار است مردم ایران از شر جمهوری سرمایه‌داری ایران خلاص شوند و دوباره گیر امپریالیسم آمریکا بیفتند؟ مگر مردم ما حضور آمریکا را در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشورمان طی چند دهه از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا انقلاب بهمین تجربه نکردند؟ مگر همین حضور آمریکا و سرسپردگی شاه و اعوان و انصارش به آمریکا و اقدامات آنها نبود که زمینه را برای انقلاب بهمین فراهم ساخت؟ حالا مردم ایران باید دوباره آزموده را بیازمایند؟ آنهم به این بهانه که می‌خواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند؟ اساساً چرا یک نیروی سیاسی برای براندازی رژیم می‌بایستی به دشمنان مردم تکیه کند؟ مگر وضع فضااحت بار افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در برابر ما نیست؟ مگر می‌توان با تکیه بر یک ارتجاع به جنگ با ارتجاع دیگری رفت و پیروزی را در آغوش کشید؟ کاری که این وطن‌فروشان ضدبشر انجام می‌دهند، قرار دادن خود به صورت مهره‌ای در بازی شطرنج میان دشمنان مردم است.

استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در ایران وظیفه مردم ایران است که نه از طریق «رفراندم»، «اصلاحات» و «انتخابات آزاد تقلبی» که از طریق سرنگونی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران میسر می‌شود. هر راه دیگری به سازش و شکست می‌انجامد. دولت در دست طبقه حاکم (در هر کجا) وسیله‌ایست برای اعمال قدرت. جمهوری اسلامی نیز از این قانون مستثنی نیست. سران اسلامی ایران که طعم قدرت را چشیده‌اند و به آن دو دستی چسبیده‌اند، فقط یک زبان را می‌فهمند و آنهم زبان زور است، زور مردم متحد و متشکل ایران و نه زور امپریالیسم و صهیونیسم.

و بی‌ثباتی و جنگ‌ها از کجا منشاء می‌گیرد و با آن در هر سطحی که ایجاب کند، مبارزه و مقابله می‌کنند. اما هستند در این میان انسان‌هایی که آگاهانه تن به خیانت و جنایت می‌دهند و در این وادی نیز برای جلب رضایت خاطر ارباب به رقابت با هم می‌نشینند و هر کس کوشش می‌کند تا از این کاروان عقب نماند. خیانت و وطن‌فروشی امروز تبدیل شده است به فضیلتی که تنها دامان ایرانیان را نگرفته است، در سراسر جهان هر کجا که نظر بیندازید، پدیده‌ایست مرسوم. ونزوئلا نمونه بارز آن است.

تاریخ معاصر ایران سرشار است از وطن‌فروشان که نامشان در تاریخ ثبت است. اگر در آلمان و ثوق‌الدوله و قوام با بیگانگان در خفا برای تقسیم کشور به توافقاتی میرسیدند، وطن‌فروشان امروز با وقاحت و بی‌شرمی تمام علناً اظهار می‌دارند که باید ملک و ملت را یکجا در اختیار بیگانگان قرار داد. تحرکات اخیر سازمان مجاهدین، سلطنت‌طلبان، چپ‌های بریده، بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان، «حزب کمونیست کارگری» و بسیاری از منفردین بی‌نام و نشان همه و همه نشان می‌دهند که برای نوکری چگونه به صف ایستاده‌اند. این بخش از «اپوزیسیون» تحریم، جنگ و تروریسم را ابزار مشروع برای دستیابی به «دموکراسی» می‌داند. در هیچ مرحله از تاریخ معاصر ایران ما با چنین پدیده زشت و نامیمون روبرو نبوده‌ایم. صحبت‌های اخیر پنس، معاون ریاست جمهوری آمریکا قندی است که در دل این آقایان آب می‌شود. هر بار که یکی از رهبران آمریکا بنا بر مصالح روز تشری به جمهوری اسلامی میزند، طرفداران غرب و آمریکا کسانی که چشم امید به اقدامات این دول اندوخته‌اند، جان تازه‌ای می‌گیرند. و در رادیو و تلویزیون و مطبوعات خارج از کشور در حقانیت تحریم و جنگ و تروریسم داد سخن می‌دهند. و هنگامی هم که آنها از آسیاب می‌افتند، در لاک خود فرو می‌روند و از شدت و حدت حملات خویش می‌کاهند. شکست «کنفرانس ورشو» از تحرکات آنها کم کرد.

آمریکا از ایران یک کشور نیمه مستعمره مانند زمان محمد رضا شاه می‌خواهد. او کشوری می‌خواهد که ژاندارم منطقه باشد و همدست امپریالیست‌ها در غارت منابع انرژی منطقه و تضمین استخراج و انتقال آنها به بازارهای غرب عمل کند. او ایرانی می‌خواهد مخالف چین و روسیه و در زمان مناسب مخالف هند و ژاپن و شاید مخالف اروپا تا آمریکا بتواند بر گلوگاه نفت جهان دست داشته باشد و پیچ آنرا شل و سفت کند و ایران را در گزینش سیاست راهبردی خویش در اقیانوس آرام در دهه آینده در کنار خود به‌بیند و نه در کنار چین. آمریکا هیچ مخالفتی با وابستگی همه‌جانبه ایران ندارد، هیچ مخالفتی با اختناق و فشار و قوانین مذهبی و سر به نیست کردن فرزندان مبارز ملت ایران ندارد و اگر گاه به «حقوق بشر» متوسل می‌شود، در ادامه سیاست خود برای فشار به جمهوری اسلامی است. جریانات و افرادی که به «مبارزه» آمریکا با ایران

**سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران**



## سخنی درباره جبهه مدعیان دفاع از حقوق زنان با جنگ افروزان ضدبشر در جهان

برای شناخت بنگاه های و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری باید انگیزه شکل گیری آنها شناخت.

بدنبال افزایش مقاومت های مدنی دهه شصت، آمریکای نیمه دهه هفتاد آمریکایی شد مدعی حمایت از آزادی و حقوق بشر. از آن به بعد آمریکا با پرچم «حقوق بشر» شروع کرد به متهم کردن کشورهای مخالف خود به نقض حقوق بشر و با صرف بودجه های هنگفت مؤسسات و نهادهایی با نام های دهان پُرکنی چون «فعالیت های بشردوستانه»، «فعالان مدنی»، «صلح بانان»... تأسیس کرد، تا راه را برای کشورگشایی های جدید خود باز کند. در ادامه اهداف غارت گرانه خود، از اواسط دهه ۸۰ میلادی برخی از این نهادهای نظارتی حقوق بشری مبلّغ «دولت های بدون ایدئولوژی» شدند، در حالی که خود، پرچم تبلیغ کیفیت ترین ایدئولوژی ها یعنی سرمایه داری را برافراشته بودند. مواجِب بگیران این نهادها تلاشی شبانه روزی با هدف یافتن سوژه هایی جهت انحراف اذهان عمومی از بدبختی ها و فلاکت های ناشی از سیاست های نئولیبرالی، که در گوشه و کنار جهان هر لحظه بیشتر گسترش می یافت، داشتند. شایان توجه است که با بیشتر شدن بدبختی ها و نارضایتی های ناشی از نئولیبرالیسم، فعالیت این نهادهای امپریالیستی - صهیونیستی نیز افزون تر شد تا در واقع از انفجار خشم سیاسی مردم جلوگیری کنند. این نهادها انتقادات و مسائلی را مطرح می کردند، که در واقع بسیار سطحی و چون قلقلکی برای سیستم ها بود. با

افزایش و تکرار حملات نظامی آمریکا و کشورهای ناتو به بهانه صدور دموکراسی به کشورهای مختلف، ایجاد و گسترش قارچی اینگونه نهادها در کشورهای جنگ زده هم چشم گیرتر شد. وظیفه برخی از این بنگاه های حقوق بشری آن شد که با تهیه و پخش گزارشاتی «بشردوستانه» از بدبختی در مناطق جنگ زده یا با تکیه بر نواقص و نارسایی ها در کشورها اختلافات نژادی و مذهبی را دامن زنند. بی فرهنگ نشان دادن کشورهای خاورمیانه و آفریقایی و نیاز این «بیچاره گان» و نیاز آنان به «ناجیان» سفیدپوست تبلیغ و ترویج می یافت. در واقع با ظاهری غیر سیاسی اما تبلیغی کاملاً هدفمندانه کردند. این تبلیغات نهادهای «صادرات دموکراسی» با دو هدف انجام گرفت. از یکسو تلاش می کردند برای توجیه کشورگشایی ها و از سویی با دامن زدن به نژادپرستی و اختلافات فرهنگی و مذهبی سعی می کردند تا مبارزه طبقاتی و فعالیت های سیاسی را به انحراف بکشانند. با پیشرفت و جافتدن استفاده از اینترنت و ساخت اتاق های فکری مجازی کار مستخدمین بنگاه های سرمایه داری - صهیونیستی هم آسان تر شد. «بشردوستان» این بنگاه ها هر از گاهی آکسیون های بی محتوا و بی سروته، اما با جنجال فراوان براه انداختند. نقش این خادمان تاکنون چه در سناریوهای براندازی ها و چه در انقلابات مخملی رنگ و وارنگ، چه در پخش اخبار نادرست، معروف کردن افراد ناشناخته برای دردست گرفتن قدرت سیاسی در این کشور و آن کشور، استفاده های بسیاری شده است.

پس از قلع و قمع کردن سازمان های سیاسی توسط حاکمیت جمهوری اسلامی، دوران افول سیاسی بار دیگر بر کشور سایه افکند. در این برهه از زمان که جای سازمان ها و توریسین های انقلابی بیش از هر زمان خالی بود، نهادهای معلوم الحال، که از کانال های فوق تغذیه می شدند، رشد صعودی پیدا کردند. البته جمهوری اسلامی هم جلوی این گسترش را نمی گرفت. وجود چنین نهادهایی از سویی کمک به ایجاد تشتت و تفرقه

آن است که جنبش زنان در این دوره علی‌رغم شدیدترین برخوردهای رژیم از نفس نیافتاده است. پیگیری زنان برای رسیدن به خواسته‌های برحق خود با تداوم یافته‌ترین جنبش‌ها بود. «مسئله زنان» اساساً یکی از ریشه‌ای‌ترین و رادیکال‌ترین مسائل جامعه طبقاتی سرمایه‌داری و مبارزه بر سر آن از اصلی‌ترین مبارزات برای برابری انسانهاست. یکی از برجستگی‌ها و ویژه‌گی‌های جنبش زنان در ایران به درهم‌تنیدگی آن با دیگر مبارزات اجتماعی گوناگون بوده است. برعکس اتهامات بی‌مایه و ناصواب خانم مسیح علی‌نژاد انگیزه منتقدان حسادت نیست، بلکه انگیزه افشای چهره‌کریه خودفروختگی سیاسی است. بازی کثیفی که به قیمت جان هزاران کودک و انسان تمام خواهد شد. مسیح علی‌نژاد و زنان بارگاه عموسام نه تنها از عکس گرفتن با جنایتکاران و ضدبشری‌ترین نمایندگان امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌ها شرم ندارند، بلکه از ضدانسانی‌ترین و ضدزن‌ترین حکومت‌ها درخواست حمایت از مبارزات زنان ایران را می‌کنند و توقع دارند ما برای کارهایشان سوت تشویق هم بکشیم! زهی بی‌شرمی! این افراد در اتاق‌های فکری با تمام قوا به تبلیغ همکاری با قدرت‌های امپریالیستی پرداخته‌اند و جنگ طبقاتی را تا سر حد جنگ‌های مذهبی تقلیل می‌دهند. برای این زنان دو راه بیشتر وجود ندارد: یا با آمریکا و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی یا هر که راه آنان را نپسندد، مدافع و هوادار جمهوری اسلامی می‌شود!! اما واقعیت آنست که این عده هدف‌شان رهایی انسان‌ها نیست. در واقع می‌خواهند به نام «فعالان زنان»، «حقوق بشری»، جای مبارزان و انقلابیون را بگیرند تا مبادا دست به ترکیب سیستم جنایتکار نئولیبرالی بخورد.

آگاه‌بودن به این امر که سرنوشت زنان ایران با سرنوشت زنان منطقه گره خورده است و مطالبات بر حق زنان ایران بدون پیوند آگاهانه با مبارزه علیه تجاوزات امپریالیستی پیشرفت لازم و مطلوب را نخواهد داشت، اصلی است مهم و تعیین‌کننده برای فعالین زنان، چرا که همواره اولین قربانیان تجاوزات امپریالیستی کودکان و زنان بوده‌اند.

زنانی که خصوصاً دو سال گذشته بطور مستمر علیه نابرابری‌ها، تبعیض طبقاتی، معضلات اجتماعی و علیه آپارتاید جنسی در خیابان‌ها مطالبات خود را با دلیری از ج.ا. خواستند، آگاه‌اند که اگر هوشیار نباشند، باری دیگر قربانی و بازنده ماجرا خواهند بود.

\*\*\*

اکنون در آستانه هشتم مارس، روز جهانی زن، هنگامی که برگه‌های تاریخ را ورق می‌زنیم، به صفحاتی مملو از نام‌زنانی برمی‌خوریم که حماسه آفریدند، زنانی مبارز که تاریخ‌ساز شدند. نه تنها مسیح، مریم و شاپرک و ... نامشان در این صفحات ثبت نخواهد شد، بلکه تاریخ از آنها به زشتی یاد خواهد کرد.

بیشتر در افکار عمومی شد که در نهایت مانعی بودند تا نطفه‌های تشکلات آرمان‌خواه رشد کنند و از سویی دیگر این امکان را به ج.ا. داد، تا با توسط آن پُر «دموکراسی» و «آزادی» در ایران بدهد. خواسته یا ناخواسته سودی دو طرفه برای آمریکا و ج.ا. در برداشت.

چند سالی است که سرمایه‌گذاران «رژیم چینج» سعی می‌کنند کنار مزدبگیران مشهور خود چهره‌های جوان‌تر و ناشناخته‌تری را هم وارد میدان کنند. این سرمایه‌گذاری ابعاد و اشکال مختلفی به خود گرفته است، از دانشجویان اصلاح طلب طرد شده درون حاکمیت جمهوری اسلامی گرفته تا جوانانی که خارج از ایران بدینا آمده و به سختی به زبان فارسی تکلم می‌کنند. یکی از این چهره‌های بَزک کرده مسیح علی‌نژاد است که از قرار از خبرنگاری پارلمانی در مجلس هفتم به دلیل سرقت اسناد محرمانه اداری اخراج شده و سرانجام پس از اعتراضات ۸۸ از ایران خارج شد تا «مسیح» گونه ناجی ملت ایران شود!! معصومه علی‌نژاد قمی از قمی کلای بابل در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش کشاورز و مادرش خیاط بود. با کمک دستگاه تبلیغاتی به ناگهان دختری از قشر پایین جامعه نماد مصنوعی رهایی زنان سرکوب شده ایران (به تازگی جهان!) شد. او آمد تا چند نفر یواشکی روسری بردارند، و اسمش را گذاشت آزادی‌های یواشکی! مسیح آمد تا با رضا پهلوی چرخه بخورد، با پمپو عکس بگیرد و خواهان تحریم‌های بیشتر علیه مردم ایران شود و حتی کم ادعای رهبری هم دارد! این بنگاه اما تنها مسیح را ندارد. آمریکا با ترفند تکیه بر حقوق زنان در ایران، سعی کرد که زنان زیاده‌تری را وارد نقشه خود کند. از جمله مریم معمار صادقی، که جنگ را یکی از ابزار رسیدن به آزادی می‌داند، نیز دائم بر طبل جنگ می‌نوازد و خواهان دخالت آمریکا در سرنوشت مردم ایران است. یکی دیگر از اعضای بنگاه آلترناتیوسازان، صبا فرزاد است که تاکنون برنامه‌های زیادی بر سر «آنتی سمیت» بودن برگزار کرده و مقالاتی اینجا و آنجا نوشته است، اما ندیده و نخونده‌ایم که حتی یکبار هم سیاست‌های اسرائیل را به نقد کشیده باشد! فرزاد روز شانزدهم فوریه در حساب کاربری توئیتر خود عکسی را با اندرو پیک، مدیر میز ایران و عراق در وزارت خارجه آمریکا، به اشتراک گذاشت و در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ به عنوان یکی از نمایندگان زنان ایران با برابری هوک، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران و تیم دیپلمات‌های همراهش دیدار و گفتگو کرد و پیشنهادات خود را به این جلادان برای دخالت در مسائل ایران مطرح کرد! این زنان و مردان بنگاه‌های آلترناتیوسازی جملگی گدایان و دخیل بستگان بارگاه بیگانگان، که دخالت، تحریم، جنگ و حتی صدور رئیس جمهور صادراتی از نوع ونزوئلا را تبلیغ می‌کنند، تا اذهان عمومی آماده هرگونه دخالت خارجی در مسائل و امور داخلی ایران بشود.

آنچه این آلت دستان آمریکا و متحدانش فراموش می‌کنند،



## استعفای محمد جواد ظریف، مخالفت با استعفای او، بن بست نظام است

در مورد اعلام استعفای ناگهانی محمدجواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی و مخالفت حسن روحانی با استعفای او، رسانه‌های داخلی و خارجی بسیار سخن گفته‌اند و این خبر از زوایای مختلف نقد و تحلیل شده است و هنوز هم ادامه دارد. دلایل این استعفا و بازگشت سریع او کدامند و ایران به کدام سو می‌رود:

**یکم اینکه** همگان به یاد دارند در ۲۶ دی ماه ۱۳۹۴ مذاکرات نمایندگان ایران تحت رهبری تیم محمد جواد ظریف و به فرمان رهبر جمهوری اسلامی سید علی خامنه‌ای از موضع تسلیم و ضعف قهرمانانه با کشورهای ۵ + ۱ در وین به نتیجه رسید و «قرارداد لوزانچای» اجرائی شد. ایران با یک زیان ۲۰۰ میلیارد دلاری و دفن کردن اورانیوم غنی‌شده، بر طبل صلح و دفع جنگ کوبید و وعده رونق اقتصادی داد. به قول باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، «آنها در اراک قلب تأسیسات هسته‌ای ایران را درآوردند». اوباما در سخنرانی خویش بعد از این توافق اعلام کرد: «قبل از توافق هسته‌ای ایران نزدیک بود راکتور جدیدی را تکمیل کند، که می‌توانست پولوتونیوم برای یک بمب تولید کند. امروز قلب این راکتور بیرون آورده شده و با سیمان پُر شده است تا دیگر قابل استفاده نباشد».

زیر این سند خیانت ملی را سید علی خامنه‌ای امضا کرد و ظریف مجری اوامر رهبر بود.

**دوم اینکه** برای رفع تحریم‌ها و محاصره اقتصادی ایران، که از همان بدو امر غیرقانونی، ضدانقلابی، ضدبشری و نادرست بود، عده‌ای ساده‌لوح جشن گرفته و پایکوبی کرده بودند. عده‌ای خوش‌خیال نیز بر این توهم بودند که گویا از این به بعد در جوی‌های ایران شیر و عسل جاری خواهد شد. توجه کنید چقدر این رژیم سرکوب‌گر و فاسد به مردم ایران ستم روا داشته است که عده‌ای تسلیم‌شدن به خفت بیگانه را پیروزی ایران تلقی کردند و در حسن روحانی «اصلاح طلب»، ناجی ایران را جستجو می‌کردند.

**سوم اینکه** آمریکا با خروج از همین برجام که محصول فشار ۱+۵ و تسلیم رژیم بود، تحریم‌های غیرقانونی اقتصادی علیه مردم ایران را از سر گرفت و تشدید کرد و عملاً با اعلان جنگ علیه ایران تسلیم کامل سیاسی رژیم را در دستور کار خود قرار داد. فشارهای تروریستی آمریکا اقتصاد نحیف و بیمار ایران را بیمارتر کرد و مردم ایران را در شرایط سختی قرار داده است. تشدید تحریم‌های اقتصادی موجب تشدید وخامت وضع معیشتی مردم و در نتیجه تشدید تضادهای درونی رژیم جمهوری اسلامی گردیده است.

**چهارم اینکه** جناح‌های رژیم ضمن توافق بر سر حفظ نظام اما بر سر چگونگی پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی و غارت ثروت مردم اختلافاتی داشته و دارند و این تضادها همواره در طول تاریخ چهل ساله رژیم وجود داشته و رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه‌ای از جمهوری اسلامی را در طول این مدت نمی‌یابید که از مداخله ولی فقیه و دولت موازی نه نالیده باشد.

**پنجم اینکه** در پی اعلام استعفای محمدجواد ظریف برخی از نمایندگان مجلس، «ناهماهنگی‌ها در حوزه سیاست خارجی و دخالت نهادهای مختلف در این حوزه» را علت اقدام محمد جواد ظریف خوانده‌اند. عدم حضور ظریف در جریان سفر





## به مناسبت درگذشت رفیق علی صادقی (کاک ابراهیم)

حزب کار ایران (توفان)  
دهم اسفند ۱۳۹۷

با کمال تأسف اطلاع یافتیم رفیق علی صادقی (کاک ابراهیم)، دبیر اول حزب رنجبران ایران، روز گذشته پنجشنبه نهم اسفندماه برابر با ۲۸ فوریه درگذشت.

حزب کار ایران (توفان) درگذشت دکتر علی صادقی، دبیر اول حزب را به خانواده و رفقا و یارانش صمیمانه تسلیم عرض می‌کند و برایشان صبر و پایداری آرزومند است

یادش گرامی باد!  
حزب کار ایران (توفان)  
جمعه دهم اسفند ۱۳۹۷

بشار اسد به تهران دلالت بر تشدید اختلافات سیاسی در زمینه‌های مختلف خارجی و دخالت‌های دولت سایه در اعمال فشار و سرانجام استعفای ظریف دارد.

**نشم اینک**ه بخاطر عدم شفافیت سیاست‌های جمهوری اسلامی و دخالت‌های رهبر عملاً ما با دو دولت در کنار هم روبرویم و دولت رسمی که ظاهراً منتخب مردم است، فاقد استقلال و قدرت تصمیم‌گیری‌های سیاسی است.

**هفتم اینک**ه حسن روحانی، بامداد چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۹۷، در پاسخ رسمی به نامه استعفای محمد جواد ظریف پذیرش استعفای او را «بر خلاف مصالح جمهوری اسلامی» دانست و با آن مخالفت کرد و ظریف پس از مخالفت حسن روحانی به سر کار خود بازگشت. قاسم سلیمانی نیز گفته بود «ظریف مورد حمایت مقامات عالی نظام است و با «درایت و نظارت رهبر» کار خود را انجام می‌دهد».

در این نامه حسن روحانی نوشت: «اینجانب نسبت به فشارهای وارده به دستگاه دیپلماسی کشور، دولت و حتی رئیس‌جمهوری به خوبی آگاهم»، اما در ادامه افزود: «جنابعالی مورد اعتماد اینجانب و مجموعه رژیم جمهوری اسلامی و به‌خصوص رهبر انقلاب اسلامی هستید». در حالی که کمتر از دو روز از استعفای محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت روحانی، نگذشته او استعفای خود را پس گرفت.

رشد تضادهای درونی جناح‌های نظام غیر قابل کتمان است اما مصالح نظام و حفظ موجودیت او نیز حکم می‌کند که جناح‌های رژیم در قبال یکدیگر انعطاف‌پذیر باشند و قهر و آشتی و استعفای ناگهانی محمدجواد ظریف هم در چهارچوب منافع کلیت نظام قابل تبیین است.

\*\*\*

**خلاصه کلام اینک**ه این دو گانگی‌ها از یکسو و از سوی دیگر رشد باندهای مافیایی در نظام جمهوری اسلامی و منفرد شدن کلیت رژیم در داخل، وی را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. نظامی که به مردمش دروغ می‌گوید، نظامی که از مردمش بیشتر از امپریالیست‌ها می‌ترسد، نظامی که یک فرد به عنوان متولی از بالا تحت نام ولی فقیه تصمیم می‌گیرد و ملت را صغیر می‌پندارد، نمی‌تواند در مقابل تحریم و محاصره خارجی به‌ایستد، ناچار است روزانه بیشتر به آغوش امپریالیست‌ها رفته منافع ملی ایران را بر باد دهد. چنین نظامی محکوم به شکست است. امپریالیست‌های مارخورده افعی شده که ناظر بر تناقضات درونی رژیم و نارضایی عمومی و دروغگوئی‌های او هستند، دلایل آنرا بهتر از خود رژیم دانسته و درک می‌کنند که آنها در استیصال خویش غوطه‌ورند و مانند کرکس‌ها برای تجاوز به حریم سیاسی، اقتصادی ایران کمین گرفته‌اند. موضع‌گیری‌های آمریکا نشان می‌دهد که آنها از اهداف خود در خاورمیانه و تصمیمات‌شان در مورد ایران باز نه‌ایستاده‌اند.



## از بیانیه مشترک تشکل‌های مستقل کارگری در مورد دستمزد سال ۱۳۹۸ حمایت می‌کنیم

عظیم جامعه را به زیر خط فقر سوق داده است. افزون بر این، کارفرمایان خصوصی و دولتی بی‌پروا از پرداخت مزد کارگران سرپیچی می‌کنند و صدها هزار کارگر ماه‌هاست که همان مزدهای ناچیزشان را نیز دریافت نکرده‌اند.

تجربه کارگران از زمان تشکیل به اصطلاح «شورای عالی کار» تاکنون، نشان داده است که این شورا و کمیته مزد وابسته به آن وظیفه خود را تأمین رضایت کارفرمایان و دولت سرمایه‌داری حامی آنها می‌دانند و در نتیجه تصمیم و اراده دولت و کارفرماها به کارگران تحمیل می‌شود. اینان هیچ‌گرمی از مشکلات طبقه کارگر نمی‌کشایند و هیچ نانی به سفره کارگران نمی‌آورند. مزد اکثریت قریب به اتفاق کارگران به مراتب از خط فقر پایین‌تر است. افزایش حداقل مزد کارگران به بالاتر از خط فقر و به مزدی درخور یک زندگی عادی و متوسط، فقط و فقط با همت و مبارزه خستگی‌ناپذیر خود کارگران و سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری میسر می‌شود. به همین دلیل از نظر ما مرجعی که صلاحیت تعیین مزد برای کارگران را دارد، خود کارگران و نمایندگان منتخب آنان است. حداقل چیزی که می‌توان گفت، این است که نمایندگان مستقل کارگران، که یک طرف اصلی موضوع مزد هستند، باید بتوانند خواست کارگران را بیان کنند و اراده آنان را در مقابل کارفرمایان و در سطح جامعه اعلام نمایند و برای اجرای آن تلاش ورزند. اما همه می‌دانند که در ایران سندیکاها و تشکل‌های مستقل

«سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه»، «سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه»، «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» و «گروه اتحاد بازنشستگان» بیانیه مشترکی تحت عنوان «ضرورت حیاتی مبارزه متحدانه برای مزدی معادل سطح متوسط هزینه خانوار در سال ۱۳۹۸» در مورد مزد سال ۹۸ منتشر کردند. باشد تا با اتحاد و ییکار متحد تشکل‌های کارگری علیه رژیم حامی سرمایه‌داری گامی به جلو در راستای حداقل دستمزد به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ برداشته شود. حزب ما از این بیانیه و خواست برحق کارگران پشتیبانی می‌کند و در جهت تحقق آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد.

\*\*\*

«گرانی روزافزون و فلج‌کننده، بیکاری گسترده و درآمدی ناچیز، که برای زندگی حداقلی هم کافی نیست، اکثریت

درصد و برای سال آینده حدود ۳۴ درصد برآورد کرده است (که البته تخمینی حداقلی است). برای محاسبه هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۷ باید ۳۰٪ به چهار میلیون و دویست و هفتاد هزار تومان هزینه سال ۱۳۹۶ افزود که در نتیجه هزینه متوسط یک خانوار چهار نفره در سال ۱۳۹۷ به رقمی در حدود ۵.۵ میلیون تومان در ماه می‌رسد.

بر همین اساس با توجه به اینکه نرخ تورم در سال آینده طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول به بیش از ۳۴ درصد می‌رسد، برای محاسبه میانگین هزینه زندگی یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۸ باید ۳۴٪ به مبلغ ۵.۵ میلیون تومان در ماه افزود که بیش از ۷ میلیون تومان در ماه می‌شود. بنابراین خواست حداقل دستمزد به مبلغ ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ خواستی منطقی و به دور از هرگونه اغراق است.

ما از همه کارگران و فعالان کارگری و همه سازمان‌های مدافع حقوق کارگران می‌خواهیم تا از حداقل دستمزد به میزان ۷ میلیون تومان در ماه برای سال ۱۳۹۸ پشتیبانی کنند و با روشنگری و کار توضیحی برای مردم حقانیت این خواست را به پیش برند. طرح این خواست و مبارزه برای پیشبرد آن به روش‌های مختلف از نظر اقتصادی و معیشتی و مقابله با فقر سیاه تحمیل شده بر کارگران حائز اهمیت بسیار است. برای کارگران در مقابل شرایط خوارکننده موجود، تلاشی مصممانه برای دستیابی به حقوق خود به لحاظ اجتماعی و انسانی نیز دارای ضرورت و اهمیت درجه اول است.»

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری گروه اتحاد بازنشستگان •

چهارشنبه ۱ اسفند ۱۳۹۷ - ۲۰ فوریه ۲۰۱۹

کارگری از بحث و مذاکره مزد منع می‌شوند، همان‌گونه که از دیگر موضوعات و فعالیت‌های کارگری منع شده‌اند.

سرمایه‌داران برای پایین نگه‌داشتن دستمزد همه چیز را زیر پا می‌نهند و از همه اهرم‌های قدرت برای حفظ منافع خود استفاده می‌کنند. کارگران در قدرت جانی ندارند و از اینرو تنها راه کارگران اتحاد و همستگی با هم طبقه‌ای‌های خود و مبارزه متحدانه برای دستیابی به حقوق و منافع مشترکشان است.

از نظر ما در زمینه حداقل دستمزد و سطح مزدها به طور کلی باید خواستار سطح مزدی باشیم که دست کم رفاهی در سطح متوسط کشور برای کارگران تأمین کند؛ یعنی طبیعی و به حق است که کارگران دست کم مزدی معادل میانگین هزینه خانواری معمولی (مثلاً ۴ نفره) با سطح متوسط زندگی برای سال ۱۳۹۸ طلب کنند. افزایش مزد، برخلاف ادعای کارفرمایان و مقامات دولتی و برخلاف ادعای اقتصاددانان مدافع سرمایه‌داری، هیچ نقشی در تورم ندارد. تورم در ایران دلایل اقتصادی و سیاسی خاص خود را دارد که هر کسی با اندکی واقع‌بینی و دلسوزی برای منافع کارگران، از آن آگاه است.

شورای عالی کار در اقدامی فریبنده به تبعیت از نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه، زرمزه افزایش ۲۰ درصدی مزدهای اسمی را برای سال ۱۳۹۸ به راه انداخته است، که با این افزایش، حداقل مزد در این سال به حدود یک میلیون و ۳۴۰ هزار تومان خواهد رسید. اما این سطح مزد هیچ مرهمی بر زخم خانوار کارگری ایران نخواهد گذاشت. طی چهل سال گذشته همواره مزد کارگران حدود یک پنجم مبلغ لازم برای تأمین هزینه متوسط زندگی یک خانوار معمولی شهری بوده است. با افزایش حداقل مزد به میزان ۲۰ درصد در همچنان بر همان پاشنه خواهد چرخید و فقر همچنان زندگی کارگران و زحمتکشانشان را به کام مرگ و تباهی خواهد کشاند.

در اواخر سال ۱۳۹۶ تعدادی از تشکلهای مستقل کارگری با توجه به هزینه متوسط خانوار در سطح کشور و سطح تورم موجود و نرخ تورم مورد انتظار برای سال ۱۳۹۷، مبلغ حداقل مزد را پنج میلیون تومان اعلام کردند. واقعیت نشان داد که در تعیین این مبلغ هیچ‌گونه اغراقی صورت نگرفته بود. حتی آمارهای رسمی مویب درستی این واقعیت‌اند: بر اساس آمار بانک مرکزی در زمینه بررسی بودجه خانوار شهری برای سال ۱۳۹۶، هزینه متوسط یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۶ حدود ۴۲ میلیون تومان در سال و یا ماهانه ۵/۳ میلیون تومان (سه و نیم میلیون تومان) برآورد شده است. این هزینه برای خانواری است که تعداد متوسط اعضای آن برابر با ۲۸/۳ نفر (سه و بیست و هشت صدم) باشد. پس هزینه متوسط یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۶ تقریباً معادل ۲۷/۴ میلیون تومان (چهار میلیون و دویست و هفتاد هزار تومان) در ماه بوده است. صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم در ایران را برای سال ۹۷ حدود ۳۰



# باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

و تحولاتی که در این حزب و در اتحاد جماهیر شوروی روی داده است، کتاب خاطرات رفیق دکتر غلامحسین فروتن را مطالعه کرده‌اید. آیا قبل از این آشنایی با آثار رفیق دکتر فروتن و شخص ایشان داشته‌اید؟

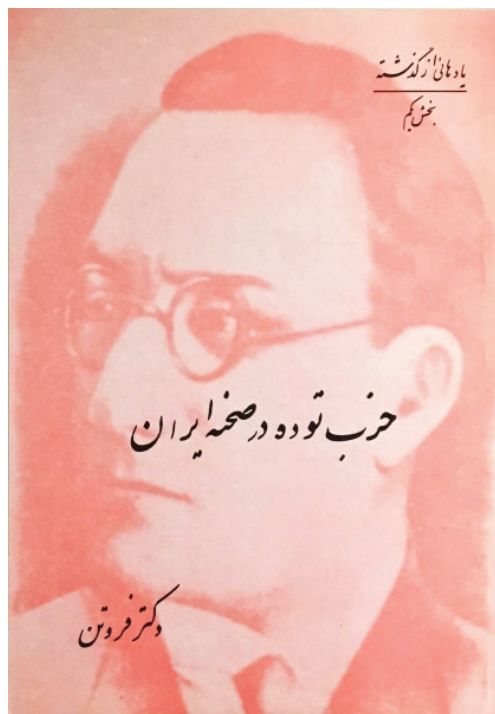
**پاسخ:** نه، راستش اثری از ایشان نخواندم. شناخت زیادی هم از رفیق فروتن نداشتم. شرایط مخفی اعضای رهبری که بیشتر با نام مستعار فعالیت می‌کردند، سبب می‌شد که آنها را نشناسیم. نمی‌دانم شاید هم ایشان را در جایی دیده باشم، اما نمی‌دانستم که وی کیست. به احتمال زیاد مقالات و نوشته‌های رفیق را در نشریات حزب خواندم، اما نمی‌دانستم به قلم ایشان است. می‌دانستم که رفیق فروتن عضو کمیته مرکزی و از اعضای برجسته حزب است. حتی شنیدم که سواد نظری و تئوریک‌اش کمتر از رفیق دکتر تقی ارانی نبود.

من بعد از کودتای ۲۸ مرداد ارتباطاتم با حزب قطع شد و وقتی آنها دریافتند که من به حزب انتقاد دارم، دیگر به سراغم نیامدند و دلیلی هم نداشت بیایند، زیرا من دیگر آنها را قبول نداشتم.

**پرسش:** حال امروز که خاطرات رفیق فروتن را خوانده‌اید نظرات‌اش را در تحلیل گذشته حزب چگونه می‌بینید؟

**پاسخ:** با خواندن خاطرات ارزشمند رفیق فروتن با نگاه ژرف‌تر و عمیق‌تر به گذشته جنبش کمونیستی و به طور خاص به حزب توده ایران پرداختم. برایم بسیار جالب بود که حزب توده ایران در گذشته چنین رهبران دانا و دانشمندی داشت و بی‌دلیل نبود که کارگران و زحمتکشان ایران این حزب را مورد احترام قرار دادند و رهبری او را پذیرفتند.

قلم رفیق فروتن و شیوایی بیان مسائل پیچیده سیاسی و نظری او مرا حقیقتاً مجذوب خود کرد. رفیق فروتن یک کمونیست، یک رهبر جسور و یک دانشمند بود. باید به صراحت بگم، با خواندن خاطرات رفیق فروتن به علل اصلی انشعاب در حزب توده و جنبش جهانی کمونیستی بطور جدی پی‌بردم. او مسایلی را در خاطرات‌اش طرح کرده است که من در هیچ کتابی نخواندم. کتب فراوانی در مورد حزب توده ایران از زوایای مختلفی انتشار یافته‌اند، اما کتاب، «یادهایی از گذشته» تنها کتابی است که جنبه‌های طبقاتی آن بسیار روشن و شفاف است. به این جهت که دکتر فروتن خود در رأس و رهبری حزب بود، یکی از نظریه‌پردازان حزب بود و تحولات جامعه و درون حزب را از نزدیک شاهد بود. او در این دو جلد کتاب بسیار مسئولانه سعی می‌کند به نقش مهم حزب در سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان و آشنا کردن طبقه کارگر با سازمان و حزیت و مارکسیسم به‌پردازد و به نسل جوان نشان دهد که حزب توده در دوره‌ای از حیات خود خدمات فراوانی به مردم، بویژه طبقه کارگر و همه مردم ایران کرده است. رفیق فروتن برعکس دشمنان حزب و نیروهای ضد کمونیست و مغرض تلاش می‌کند به صورت منطقی عملکردهای حزب و



## گفتگوی هیات تحریریه توفان با

### رفیق گارنیک زادوریان

یکی از اعضاء سابق و قدیمی حزب توده ایران درباره «یادمانی از گذشته، حزب توده در صحنه ایران» (بخش یکم) و «یادمانی از گذشته، حزب توده در مهاجرت» (بخش دوم)، اثر رفیق دکتر غلامحسین فروتن

**پرسش:** رفیق گارنیک، بسیار خوشحالم که این فرصت را به ما دادید تا گفتگویی با شما درباره کتاب خاطرات یکی از بنیان‌گذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی (توفان) و عضو برجسته و سابق حزب توده ایران، قبل از غلبه رویزیونیسم بر این حزب داشته باشیم. این گفتگو از این جهت حائز اهمیت است که شما یکی از دوستان رفیق وارطان سالاخیان بودید و با ایشان در کارخانه تولید مشروبات الکلی (رسومات) کار می‌کردید و از او خاطرات فراوانی دارید. شما نزدیک به هفتاد سال پیش به عنوان عضو جوان این حزب در سازمان جوانان حزب توده ایران فعالیت داشتید و تحولات مهم جامعه ایران از جمله «نهضت ملی کردن نفت ایران»، مسئله «قیام سی تیر» و «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲» را از نزدیک شاهد بودید و در آن شرکت فعال داشتید و چند بار نیز به زندان افتادید و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتید. شما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برخورد منفعل و پاسیو حزب توده ایران به کودتا به حزب انتقاداتی داشتید و پس از آن هیچگاه با حزب توده ایران فعالیت مشترک و تشکیلاتی نداشتید و از حزب جدا شدید. حال پس از گذشت ۷۷ سال از تاریخ پیدایش حزب

**پاسخ:** سؤال خوبی طرح کرده‌اید. شناخت از گذشته جنبش کمونیستی ایران و جهان خیلی مهم و حائز اهمیت است. جوانان مبارز و علاقمند به سوسیالیسم باید بدانند و آگاه باشند که در گذشته در ایران حزبی به نام حزب توده وجود داشت و در دوره‌ای به طبقه کارگر و مردم خدمت کرد. برای شناخت از ماهیت حزب توده رفیق فروتن تاریخ حزب را به دو دوره متفاوت تقسیم کرد. همین طور دوره اتحاد شوروی سوسیالیستی را هم به دو دوره متفاوت تقسیم کرد و بطور عمیق به تحولات درونی آنها و انحرافات که سبب سقوط آنها شد، مورد بررسی قرارداد.

با غلبه نظریه رویونیستی خروشچف بر حزب و دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ عملاً حزب تغییر ماهیت طبقاتی داد. خروشچف با حمله به استالین، به خدمات نظری و عملی او و طرح «حزب همه خلق و دولت همه خلق» و دامن زدن به ذینفعی مادی و تن پروری و لیبرالیسم و مماشات با تفکرات بورژوازی و به اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهانی عملاً زیر آب حزب را زد و زمینه فروپاشی آن را فراهم ساخت. رفقا، احمد قاسمی، دکتر غلامحسین فروتن و سغایی شجاعانه در مقابل این خط و مشی ضد مارکسیستی ایستادند و از همه چیزشان گذشتند. این رفقا حقیقتاً جسور و دانا و بی‌باک و پاکدامن بودند که بدون هرگونه امکاناتی تک و تنها از اصولشان، اصول کمونیستی دفاع کردند. امروز سخن گفتن در این مورد خیلی آسان است، اما اینکه این سه تن چگونه خود را به غرب رساندند و دوباره مبارزه را با دست خالی ادامه دادند و این همه عضو و کادر تربیت کردند، بسیار آموزنده و مورد احترام همه مبارزان راه سوسیالیسم است. این رفقا سرشار از ایمان به رهایی طبقه کارگر و کمونیسم بودند.

**پرسش:** خروشچف «کیش شخصیت» استالین را مطرح کرد و رفقا فروتن و قاسمی به زیر بار این حرف‌ها نرفتند. شما امروز با مطالعه این آثار و همینطور ۲۹ سال پس از فروپاشی رسمی اتحاد شوروی به چه نتایج و جمع‌بندی رسیده‌اید؟

**پاسخ:** خروشچف و دارودسته خیانت‌کارش به شخصیتی حمله کردند که مورد احترام جهانیان بود. رفیق استالین خادم ملت، خادم طبقه کارگر بود. رهبر ارتش سرخ بود و جهان را از عفریت فاشیسم نجات داد. شخصیت استالین در مبارزه با سرمایه‌داری و بر ضد امپریالیسم و در دفاع از طبقه کارگر و خلق‌های جهان شکل گرفت و جهانی شد. استالین شاگرد وفادار رفیق لنین بود و ساختمان سوسیالیسم را رهبری کرد. او حقیقتاً معمار ساختمان سوسیالیسم بود. سوسیالیسمی که نخستین بار در یک کشور عقب مانده و پنهانور و در محاصره امپریالیست‌ها بنا می‌شد. استالین در طول ۳۰ سال شوروی را به یک کشور پیشرفته صنعتی تبدیل کرد و شوروی به معنای سوسیالیستی یک ابر قدرت سوسیالیستی تبدیل شد و تمام

نکات ضعف و قوت آن را شرح دهد. وی فراز و فرود حزب را دیالکتیکی و به طرز درخشانی تحلیل می‌کند و به اتهامات ناصواب و ناروای دشمنان کمونیسم پاسخ می‌دهد.

**پرسش:** شما در گذشته علل انشعاب در حزب توده را چگونه می‌دید؟

**پاسخ:** راستش در گذشته و در نشریات حزب توده ایران در این مورد چیز خاصی نوشته نمی‌شد. حزب از خط و مشی اتحاد جماهیر شوروی تماماً دفاع می‌کرد و هر کس به شوروی انتقاد و حمله می‌کرد، مارک «مائوئیسم و سه جهانی» می‌خورد. حزب توده رهبران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، رفقا قاسمی، فروتن و سغایی را «مائوئیست، چینی و چپ‌رو» و ضد شوروی معرفی می‌کرد و فکر هم نمی‌کنم خیلی از اعضاء این حزب از توانایی و دانایی و خط و مشی رهبری توفان خبر داشتند. بیشتر اعضاء گوش به فرمان رهبری حزب توده، احسان طبری و کیانوری و رهبری اتحاد شوروی بودند و توجه‌ای به اینکه رفقا قاسمی و فروتن و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و کلاً رهبران جنبش کمونیستی کشورهای چین و آلبانی چه می‌گویند، متاسفانه خبر نداشتند، اگر هم داشتند، بسیار سطحی بود. شناخت من در گذشته از انشعاب خلیل ملکی بیشتر بود و می‌دانستم که جریان چیست، ولی در مورد حکم اخراج رفقا قاسمی، فروتن و سغایی در پلنوم یازده و اختلافات در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و حمله به استالین توسط خروشچف و انشعاب اطلاع دقیقی نداشتیم. ولی همیشه برایم این پرسش مطرح بود که چرا حزب توده در ۲۸ مرداد منفعل عمل کرد و با این همه نیرو و نفوذ چرا دست به مقاومت نزد. و یا اینکه چرا پس از انقلاب بهمن ۵۷ رهبران با سواد و نظریه‌پرداز این حزب از جمله طبری، کیانوری، عمویی و سایرین از آیت‌الله خمینی دفاع کردند و حکومت اسلامی را ضد امپریالیست و انقلابی و مترقی تحلیل کردند و حتی با رژیم در سرکوب نیروهای مخالف همکاری کردند. برای من این سیاست قابل هضم نبود و کلاً آنرا قبول نداشتیم.

وارطان سالاخیان الگوی مقاومت و شهادت بود، بسیاری دیگر از اعضا و افسران حزبی هم همین طور مثل وارطان ایستادند و از حزب‌شان و آرمان سوسیالیسم دفاع کردند. ولی وقتی من رهبران حزب توده را در تلویزیون جمهوری اسلامی دیدم، آنهم با آن وضع و گریه و پشیمانی برایم حیرت‌آور بود. به خود گفتم اینها کجا و وارطان‌ها و سیامک‌ها کجا!

**پرسش:** بسیار خوب، پس سانسور رهبری حزب توده ایران سبب می‌شد که بسیاری از اعضاء و هواداران حزب به علل اصلی انشعاب در حزب پی نبرند و شما نیز در این مورد اطلاع دقیقی از اختلافات درون کمیته مرکزی و هیئت اجراییه حزب نداشتید. حال امروز که خاطرات رفیق فروتن را مطالعه کرده‌اید، چه نکات مهمی نظر شما را به خود جلب کرده‌اند؟

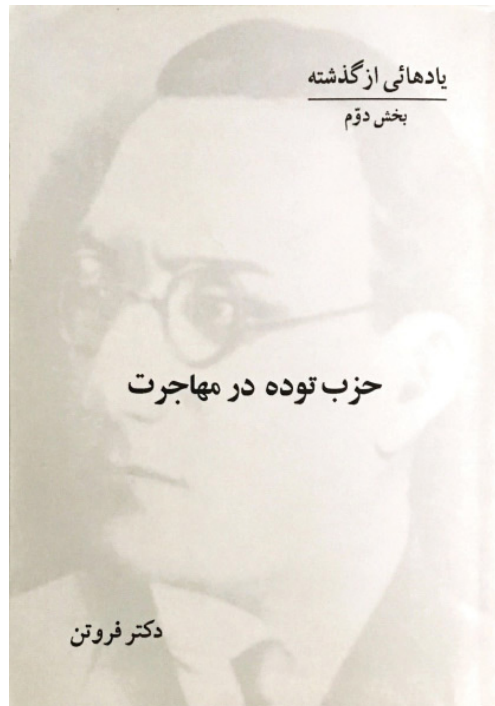
دوره دوم دوره رویزیونیستی، سازش طبقاتی و ضد کمونیستی و افول و رخوت و شکست که عاقبتش امروز عیان است، نیازی به بیان نیست.

برای من همیشه فروپاشی اتحاد شوروی یک معما بود که چرا این کشور با آن عظمت و شکوه و جلال گذشته‌اش فروپاشید و گرجاچف، یلستین و پوتین و اینها از کجا سر بلند کردند و چرا شوروی به این روز افتاد، چرا چنین شد.

من با خواندن کتاب خاطرات رفیق فروتن پاسخ را گرفتم و ریشه این فروپاشی را دریافتم. دریافتم که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی با تحولاتی که در کنگره ۲۰ و ۲۲ رخ داد، تغییر ماهیت داد و از آن تاریخ نظرات انحرافی و ضد کمونیستی رویزیونیستی و بورژاوی به تدریج مثل موربانه ساختمان سوسیالیسم را از درون خورد و پوکاند و سرانجام سبب فروپاشی کشور شد. البته عوامل خارجی و فشارهای امپریالیستی غرب نیز در این وضعیت بی‌تاثیر نبود، ولی آنچه دلیل اصلی فروپاشی بود، فساد درونی، بوروکراسی و شکاف طبقاتی و سرکوب بود که باعث فروپاشی شد. کشور شوروی تحت رهبری استالین در مقابل قوی‌ترین ارتش جهان، ارتش نازی ایستاد و نه تنها کشور شوروی را نجات داد، بلکه جهانیان را نجات داد و صلح را به ارمغان آورد. شوروی‌ها چه در دوره لنین و چه در دوره استالین توطئه‌های خارجی و امپریالیستی را درهم شکستند. دلیل‌اش سلامت رهبری جامعه بود. دلیل‌اش اتکاء حزب به توده‌ها بود. ولی با بروز رویزیونیسم حزب از مردم جدا افتاد و نسبت به آنها بیگانه شد. «حزب همه خلق» یعنی چه؟ «دولت همه خلق» یعنی چه؟ اینجاست که من بر این باورم که رفقا قاسمی و فروتن به درستی تحولات شوروی را تحلیل و پیش‌بینی کردند که سرانجام شوروی فرو خواهد پاشید. آنچه فروپاشید سوسیالیسم نبود. ظاهرش سوسیالیسم بود، اما درونش سرمایه‌داری بود و آنچه پاشید سرمایه‌داری دولتی فاسد و بوروکراتیک بود و ربطی به سوسیالیسم لنینی نداشت.

متأسفانه اکثریت رهبری حزب، اکثریت کمیته مرکزی به دنبال خط و مشی رویزیونیستی خروشچفنی روان شدند و آنرا پذیرفتند و در مقابل رفقای جسور و دانایی نظیر قاسمی، فروتن و سعایی، که به زیر بار این خط و مشی ضد کمونیستی نرفتند، ایستادند و سرانجام حکم اخراج آنها را صادر کردند. حزب توده از آن پس فاقد هرگونه استقلالی شد و در بست تمام نظرات انحرافی و ضد سوسیالیستی مسکو را پذیرفت و راه سازش طبقاتی را پیش گرفت. از این تاریخ حزب توده ایران دیگر نمی‌توانست حزب طبقه کارگر باشد، بلکه به دشمن طبقه کارگر تبدیل شد. رفیق فروتن در کتاب خاطرات‌اش بطور موشکافانه و مستدل به این امر پرداخته است، که بسیار آموزنده است.

**پرسش:** حال با توجه به مطالعات کتاب خاطرات رفیق فروتن و



جنبش‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های طبقاتی کارگری از شوروی و حزب کمونیست شوروی و ساختمان سوسیالیسم الهام می‌گرفتند. استالین ساختمان سوسیالیسم را با موفقیت رهبری کرد. اما نیکیتا خروشچف یک دلچک بی‌شخصیت بود و حملات او در کنگره با هدف دیگری صورت گرفت. این خائن می‌خواست اول استالین را بی‌اعتبار سازد و پس از آن ماهیت حزب و دولت را تغییر دهد و جامعه را به راه سرمایه‌داری به‌کشاند. همینطور هم شد.

رفیق فروتن به درستی این تغییر و تحولات را مورد نقد و بررسی قرار داد و از زاویه دفاع از اصول کمونیستی از استالین حمایت کرد. امروز دیگر با فروپاشی شوروی همه چیز روشن شد که خط غالب بر حزب شوروی پس از کنگره بیستم و عدول از مشی لنینیستی باعث ورشکستگی کشور شد. دفاع از استالین، دفاع از شخص استالین نیست، دفاع از اصول و مبانی کمونیستی است، که رفیق فروتن به طور دقیق در خاطرات‌اش بدان می‌پردازد.

**پرسش:** حزب توده چه کرد؟

**پاسخ:** رفیق فروتن در کتاب خاطرات‌اش پیروی اکثریت کمیته مرکزی حزب توده را از خروشچف بسیار خوب و علمی تحلیل کرد و تغییر ماهیت طبقاتی حزب را با پذیرش خط و مشی رویزیونیستی شوروی مورد ارزیابی قرارداد و از آن تاریخ حزب توده را به عنوان یک حزب رویزیونیستی و ضدانقلابی و سازشکار و مطیع اوامر مسکو محکوم کرد. برای من دیگر روشن شد که هم شوروی و هم حزب توده و هم همه احزاب اردوگاهی دارای دو دوره متفاوت بوده‌اند، دوره اول دوره انقلابی و کمونیستی و قبول دیکتاتوری پرولتاریا و

شفافی را علیه رویزیونیسم و کجروی‌های جاری پیش می‌برد، حزب کار ایران است که بسیار شجاعانه مبارزه می‌کند و از منظر نظری نیز به مهم‌ترین مسائل سیاسی تئوریک پاسخ داده است. حزب کار ایران (توفان) دارای تجارب و سابقه مبارزاتی خوبی است، علیه دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی مبارزه کرده است و بسیاری از اعضا و کادرهاش شهید شده‌اند. حزبی خوشنام است و همیشه مستقل اندیشیده و عمل کرده است، در طول حیات پنجاه ساله‌اش از هیچ دولتی پولی دریافت نکرده و روی پای خودش ایستاده است و این مایه افتخار مردم ایران و همه رهروان طبقه کارگر ایران است. متأسفانه امروز جریاناتی هستند که برای پیشبرد فعالیت‌هایشان از دول ارتجاعی منطقه و کشورهای امپریالیستی کمک مالی می‌گیرند و مدعی‌اند که این کمک‌های مالی «بدون هر قید و شرطی» دریافت می‌شود، که بسیار مضحک است. کسی که کتاب خاطرات رفیق فروتن را به‌خواند به سادگی پی‌می‌برد که استقلال یک تشکیلات سیاسی چقدر حائز اهمیت است. بر همین اساس بود که رفقای سه‌گانه حاضر شدند گرسنگی به‌کشند و سختی و مصیبت را تحمل به‌کنند، اما مرید و برده رویزیونیست‌ها نه‌باشند. این امر مایه افتخار حزب کار ایران، به‌عنوان ادامه‌دهنده سنن انقلابی حزب توده و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است که همه سختی‌ها و کمبود امکانات را تحمل می‌کند، اما تسلیم امپریالیست‌ها نمی‌شود و به‌خاطر همین مرام و اندیشه، شجاعانه حرفش را می‌زند و به طبقه کارگر و خلق ایران راه‌رهای را نشان می‌دهد.

با نیروی پراکنده و فاقد تشکیلات و حزب نمی‌شود به جنگ بورژوازی و امپریالیسم رفت. امروز ضرورت حزب بیش از هر زمان حس می‌شود و شکست انقلاب به‌من نشان می‌دهد که هر انقلاب مردمی بدون رهبری حزبی، بدون رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی به بیراهه می‌رود و سرانجام شکست می‌خورد. باید از شکست‌ها و اشتباهات آموخت و از تکرار آن پرهیز کرد.

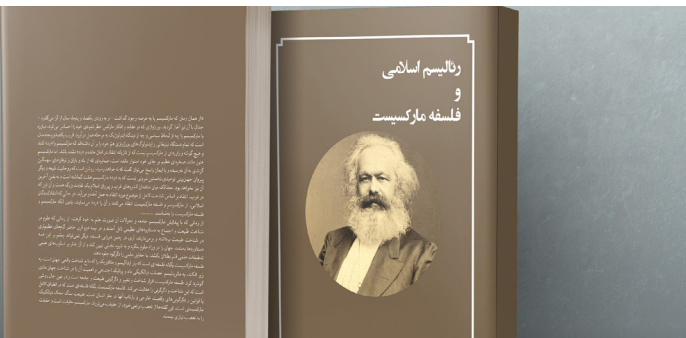
**با تشکر از اینکه مصاحبه با ما را پذیرفتید.**

منهم از شما تشکر می‌کنم که این گفتگو را ترتیب دادید

دیماه ۱۳۹۷

تبعات غلبه رویزیونیسم بر حزب و دولت و شوروی و فروپاشی این کشور و تغییر و تحولاتی که پس از آن بر جامعه حاکم گشت، وظیفه مبرم کمونیست‌ها را در شرایط کنونی، با توجه به رشد جنبش کارگری در ایران، چگونه می‌بینید؟

**پاسخ:** متأسفانه شرایط بسیار سختی بر جهان حاکم گشته است. هیچ چیزی سر جایش نیست. تمام اصول و مبانی کمونیستی و پرنسیپ‌های انقلابی به زیر علامت سؤال رفته است. در همه جا یأس و ناامیدی حاکم است. خیانت رویزیونیست‌ها بزرگ‌ترین ضربه را به سوسیالیسم و جنبش‌های کارگری وارد ساخته است و به جرأت می‌شود گفت که ضربات رویزیونیست‌ها از ضربات ارتش نازی به شوروی و جنبش جهانی کمونیستی بیشتر بوده است. اما کمونیست‌ها در هیچ شرایطی نباید ناامید شوند. همانطور که رفیق فروتن در کتاب خود گفته است، کمونیست‌ها را می‌توان کشت، ولی کمونیسم را هرگز و کمونیست‌ها هرگز نباید امیدشان را از دست بدهند. در مبارزه شکست و پیروزی وجود دارد و سرانجام پیروزی از آن طبقه کارگر و خلق‌هاست. کمونیست‌ها باید از شکست‌ها درس بگیرند و خود را برای تلاطمات آینده آماده کنند. با نفی تمام ارزش‌های گذشته، نفی دوره انقلابی و کمونیستی حزب توده قبل از غلبه رویزیونیسم، نفی حزب کمونیست اول ایران و نفی جنبش کمونیستی ایران و جهان نمی‌توان به مبارزه با امپریالیسم‌ها جهانی پرداخت. مارکسیست - لنینیست‌ها باید در حزب واحد متشکل شوند، خود را تقویت کنند، متحد شوند و با طبقه کارگر پیوند برقرار کنند تا از این طریق دوباره سربر آورند و مُهرشان را بر جنبش به‌کوبند، در غیر این‌صورت شکست‌ها دوباره تکرار خواهند شد و دشمنان طبقه کارگر دمار از مردم درخواهند آورد. وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران به شدت وخیم است و مردم فاقد رهبری‌اند، طبقه کارگر فاقد رهبری سیاسی است و بدون حزب نمی‌توان به نتیجه‌ای رسید. حزب سیاسی باید با تربیت کادرها و نفوذ در بین طبقه کارگر راه صحیح را به کارگران نشان دهد، نشان دهد که بدون حزب هیچ مبارزه جدی صورت نخواهد گرفت، اگر هم صورت گیرد، در حد صنفی است و بسیار ناپایدار خواهد بود. به‌طور روشن باید عرض کنم که مارکسیست - لنینیست‌های ایران باید با مرزبندی روشن با رویزیونیسم و انحرافات چپ و راست به حزبی به‌پیوندند که از سنن درخشان گذشته جنبش کمونیستی دفاع می‌کند. رفقای ارزشمندی مانند فروتن، قاسمی و سغایی این راه را نشان دادند، که باید پرچم لنینیسم را برافراشت و از سختی‌ها نه‌هراسید و متشکل شد. این رفقا تسلیم فشارهای مسکو نه‌شدند و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را تشکیل دادند که امروز حزب کار ایران ادامه‌دهنده این خط انقلابی است و من امروز در صحنه ایران سازمان و حزب دیگری را که خودش را ملزم به این گذشته‌به‌داند، نمی‌شناسم. تنها حزبی که امروز بی‌پروا از رفیق استالین و ساختمان سوسیالیسم و کلا از مارکسیسم - لنینیسم دفاع می‌کند و پیکار



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

## عملیات کور تروریستی در استان سیستان و بلوچستان به نفع امپریالیسم و صهیونیسم و بر ضد مبارزات مردم ایران است

طبق گزارشات منتشر شده در رسانه‌های داخلی کشور، در یک عملیات انتحاری به اتوبوس حامل نیروهای مرزبانی سپاه پاسداران در استان سیستان و بلوچستان بیش از ۲۷ کشته و شماری مجروح شدند.

این حمله انتحاری با استفاده از یک خودرو «مملو از مواد منفجره در مجاورت اتوبوس حامل یکی از یگان‌های قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه» صورت گرفته است. بنابر گزارش‌ها این حمله انتحاری در محدوده چانغلی در جاده خاش - زاهدان در جنوب شرق ایران رخ داده است. گروه «جیش‌العدل»، که گروهی تجزیه‌طلب و تروریستی است، در بیانیه‌ای در کانال تلگرام خود مسئولیت این حمله را برعهده گرفته است.

روشن است سازمان‌دهندگان این حمله تروریستی نمی‌توانند هدف و انگیزه‌ای جز ایجاد آشوب و جنگ داخلی و تجزیه و کشتار و سلاخی مردم ایران داشته باشند. چنین عملیات تروریستی، تأثیر مخربی بر اعتراضات و اعتصابات کارگری و جنبش مدنی ایران، که در حال رشد و قد برافراشتن هستند، خواهد گذاشت و نمی‌تواند مورد تأیید هیچ فرد انقلابی و جریان مترقی و میهن‌دوستی قرار گیرد. تنها جریاناتی که مستقیم و غیرمستقیم به حمایت از این عمل تروریستی برخاسته‌اند، عوامل امپریالیسم و صهیونیسم و مزدوران‌شان هستند، که امروز در پایتخت لهستان، ورشو، گرد آمده‌اند تا با ادامه تشدید تحریم اقتصادی و جنگ روانی و تقویت اپوزیسیون ارتجاعی و نیروهای تروریستی به اهداف کثیف‌شان برسند.

مردم ایران، به ویژه کارگران و زحمتکشان، فقط با مبارزه‌ای متشکل و توده‌ای و سازمان‌یافته می‌توانند به مبارزات‌شان علیه ارتجاع سرمایه‌داری حاکم و در پیوند با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و مزدوران‌شان ادامه دهند و این تنها راه صحیح برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران است. سوری، لیبی و عراقیزه‌شدن ایران برای مردم میهن ما بزرگ‌ترین مصیبت و فاجعه قرن است و باید هوشیارانه در مقابل آن ایستاد.

حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۷  
برگرفته از شبکه تلگرام توفان

## از قطعنامه پایانی بازنشستگان و مستمری بگیران در تجمع ۵ اسفند ۱۳۹۷ حمایت می‌کنیم

ما اینجا متحد و همبسته در کنار هم جمع شده ایم، تا اعلام کنیم که نه دولتیان و نه مجلسیان و نه هیچ نهاد در قدرتی نخواهد توانست ما را از ادامه راهمان باز دارد. ما در کف خیابان حضور خواهیم داشت تا مسوولان را وادار کنیم به خواسته‌هایمان عمل کنند. ما عمل می‌خواهیم، حرف بس است. ما اعلام می‌کنیم که در مقابل تهاجم گرانی و فقر و بیکاری، نمی‌توان دست روی دست گذاشت.

ما اعلام می‌کنیم که گرسنگی و بیماری را نمی‌توان زیر فرش پنهان کرد. لذا بار دیگر مطالباتمان را یک به یک اعلام می‌کنیم: سطح دریافتی حقوق بگیران و مستمری‌بگیران باید به میزان بالاتر از خط فقر کارشناسی شده متناسب با هزینه زندگی استاندارد امروزی ارتقا یابد.

بودجه سالیانه باید بر مبنای حمایت از منافع مزدبگیران و تأمین منابع مالی لازم برای تضمین یک زندگی مناسب بازنشستگان تهیه و تدوین شود.

حقوق بازنشستگان با شاغلین با اجرای کامل ماده ۶۴ و ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۸۶ باید همسان شود.

تعرض به منابع و امکانات صندوق‌ها باید متوقف و منابع صندوق‌های بازنشستگی اعاده و خسارت و بدهی‌های دولت به صندوق‌ها باید پرداخت شود و ساز و کار مناسب به منظور کنترل و نظارت بر آنها توسط منتخبین واقعی بازنشستگان باید ایجاد شود.

طرح اصلاحات «پارامتریک» تأمین اجتماعی که تماماً علیه بازنشستگان و شاغلین است، باید متوقف شود. بیمه‌های تکمیلی باید لغو شوند و بیمه کارآمد و رایگان باید برقرار شود.

سیاست و برنامه‌های خصوصی‌سازی در عرصه‌های تولید، آموزش، بهداشت و درمان و خدمات عمومی باید متوقف شود. به روند پرونده‌سازی و پیگردهای قضایی و امنیتی برای فعالین صنفی و اجتماعی و آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه فعالین صنفی و اجتماعی باید پایان داده شود. حق ایجاد تشکل‌های مستقل بازنشستگان باید به رسمیت شناخته شود.

در پایان یک بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که زندگی و زیست‌مان اعم از غذا و درمان و مسکن و هوا و... در معرض خطر هر دم افزون‌تر است؛ انتظار نداشته باشید که این شرایط قابل تداوم باشد.

«بازنشسته، وعده وعید نمی‌خواهد، پاسخ عملی می‌خواهد.»  
شورای بازنشستگان ایران  
تهران ۵ اسفند ۹۷



## «میهن ما ایران، رژیم جمهوری اسلامی نیست»

نامه‌ای از ایران

سرزمین ما ایران، در عمر چند هزار ساله خود بارها مورد تاخت و تاز و هجوم بیگانگان قرار گرفته است.

سپاهیان اسکندر، جیش اعراب، لشگرهای چنگیز جهان‌گشای، سپاهیان تیمورلنگ و انواع استیلاگران آزمند دیگر بر این سرزمین تاختند! در دوران معاصر هم پرتغالی‌ها، روسیه تزاری، انگلیسی‌ها و امپریالیسم امریکا، هر یک در عهد خود، میهن ما را از خون مردمان وطن‌پرست و آزادی‌خواه و مبارز رنگین ساختند. اما باید با افتخار گفت که به یمن دلاوری و رشادت و میهن‌پرستی ایرانیان رشیدی چون بابک، یعقوب، ابومسلم، سنباد کبر، المقنع، ابن مقفع یا روزبه پارسی، صاحب الزنج و در عرصه شعر و ادبیات پارسی بزرگان و نوابغی چون فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی، نظامی و صدها بلکه هزاران مبارز راه آزادی و استقلال دیگر، هنوز سرافراز و پابرجاییم!! اینکه رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی خدعه‌گر، فاسد، غارت‌گر، انسان‌کش و شکنجه‌گری هست، بین انقلاب و ضدانقلاب بحث و جدلی نیست! اختلاف بر سر چگونگی رهایی و خلاص از این همه بیداد است.

آنگونه که من در این سال‌های سیاه و تباهی و در بحث و گاهی جدل، با مردمان رنج دیده و زحمتکش و آشنا و ناآشنا، تجربه کسب کردم، می‌توانم ادعا کنم که ما در عرصه ایران دو نوع گرایش ضد انقلابی داریم؛

گرایش اول شامل آن دسته از انسان‌های زحمتکشی می‌شود که به قول عرب‌ها از بغض علی به معاویه پناه بردند و یا به گفته ایرانی‌ها، از ظلم و جور چوپان، شکایت به گرگ می‌برند؟! اینان نه به دنبال مقام و ثروت‌اند و نه به دنبال وزارت و وکالت! چون آگاهی سیاسی و شناختی از علل شکست انقلاب مشروطه، شکست قیام ملی شدن نفت و شکست انقلاب عظیم ۵۷ ندارند، به راحتی تحت تأثیر کانال‌های ضدانقلاب خارج کشور، همچون ایران «اینترناسیونال»، «منوتو»، «اندیشه»، «رادپوفردا»، «ایران فردا» و «بی بی سی» و «صدای آمریکا» و غیره قرار می‌گیرند و ناآگاهانه طرفدارحمله نظامی اجنبی‌ها هستند. بیدادگری و رای تحمل رژیم اسلامی، مجال اندیشیدن را از آنان سلب کرده است. به عبارت دیگر، این رژیم جمهوری اسلامی است که با دروغ و فساد و دزدی و به‌گیرو به بندهایش، آنها را از زندگی و مبارزه و وطن‌پرستی روی گردان نموده است و آنها عملاً با شرایط کنونی قهر کرده‌اند و متأسفانه منفعل و پاسیو شده‌اند و این به نفع رژیم خواهد بود.

گرایش دوم شامل تمامی وطن‌فروش‌ها، چه خارجی و چه داخلی می‌شوند. همه نیروهای طرفدار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به سخن دیگر همه حامیان اقتصاد خصوصی‌سازی، ریاضتی و یا مقاومتی، بی‌بروبرگرد خائن به وطن و ملت‌اند! در یک کلام کلیت رژیم بر اساس سیاست خصوصی‌سازی اقتصادش، خیانت می‌کند!

همه نوکران، سرسپردگان و کاسه‌لیسان امپریالیست‌های غربی، که در خارج از کشور شغل «شریف» پاچه‌خواری را پیشه نمودند و از او با ما گرفته تا ترامپ و پمپئو و بولتن و اسرائیل و عربستان و امارات و رژیم فاشیست لهستان التماس حمله نظامی به ایران را دارند، از دم ضد وطن و ضد ایرانی‌اند! این‌ها می‌دانند که میهن ما ایران، جمهوری اسلامی نیست! همانطور که می‌دانستند صدام و قذافی، عراق و لیبی نیستند! اما برای وزارت و وکالت و پول‌هایی که از سازمان‌های جهنمی CIA و موساد و عرب‌های خرپول می‌گیرند، تن به هر خیانتی می‌دهند! «سلطنت‌طلبان»، «مجاهدین»، حزب «کمونیست کارگری» اسرائیل ساخته، «فرشگرد»ی‌ها و بخشی از ملی - مذهبی‌هایی که «کمک‌های بشردوستانه» از نوع لیبی را برای ایران خواستارند، همه و همه در زمره خائنین به ملت‌اند.

در پایان باید تأکید کنم که نمی‌توان از ایرانیان شریف، مبارز، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، وطن‌پرست، سلیم و سوسیالیست و کمونیست‌های انقلابی، که از قبل از مشروطیت تا به امروز، یکسره، علی‌رغم سرکوب و کشتار رژیم‌های ضدخلفی، چه در درون زندان‌ها و چه در بیرون زندان، چه در کارخانه‌ها و در کف خیابان‌ها، دست از پیکار نه کشیدند، یادی نکرد که «داستان‌بست پرآب چشم».

امپریالیست‌ها و همه مرتجعین و تمامی مستبدین و همه غارت‌گران سیاه و سفید و زرد، کمونیست‌های انقلابی از نوع لنین و استالین را دشمن واقعی خود می‌دانند و درست هم هست. کشتار بی‌رحمانه کمونیست‌ها در ویتنام، کره شمالی، اندونزی، چین، حکومت سرهنگان در یونان، برزیل، شیلی و ایران گواه این مدعا است!

کمونیست‌های ایران به جز یک دوره کم و بیش ده ساله، از ۱۳۲۰ سال اخراج رضاخان، تا کودتای آمریکایی و انگلیسی ۱۳۳۲، هرگز متشکل و یک‌پارچه و دارای تشکیلات واحد و منسجمی نبودند و این بس غم‌انگیز است! توضیح واضح‌تر است اگر گفته شود که با وجود حزبی متشکل از انسان‌های انقلابی می‌توان از پس حملات هر نوع دشمنی برآمد! ولی افسوس درحال حاضر دست ما کوتاه و خرما بر نخیل.

«سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی ست

که ذکر دوست نیارد به هیچگونه ملال» •



## در جبهه نبرد طبقاتی

پیکار کارگران و زحمتکشان ادامه دارد

(گلچینی از اعتصابات و اعتراضات کارگران در بهمن ماه ۱۳۹۷)

چهل سال پیش در بهمن ماه ۵۷، رهبری انقلاب کارگران و دهقانان و زحمتکشان ایران توسط روحانیون و سرمایه‌داران بازاری مصادره شد و نوکیسه‌گان تازه به قدرت رسیده از همان بدو قدرت‌یابی خود علیه زحمتکشان وارد عمل شدند، تا از سفره انقلاب سهم به‌برند. این جانوران هرگز اجازه ندادند تا «قانون کار» به نفع کارگران و زحمتکشان نوشته شود، قوانین ضد کارگری و حتی ضد ملی‌گوناگونی را به تصویب رساندند و به مرحله اجرا درآوردند. در میان تمامی قوانین ایران برپادده این قوم مغول، قانون خصوصی‌سازی است که به امر و یا فشار سازمان‌های جهانی امپریالیستی به تصویب رسید و به گل سرسبد قوانین خیانت‌بارشان و وطن‌فروشان‌شان تبدیل شد. اما مبارزه کارگران تعطیل شدنی نیست، زیرا وقتی منافع کارگران و زحمتکشان شهر و ده تأمین نشود، چگونه و چه کسی را یارای آن است که مبارزات مردم را پایان دهد. دزدی و غارت و رانت‌خواری را تا به آنجا رساندند که برای خودی‌ها و سهم‌بران سفره انقلاب! حقوق‌های نجومی و اختلاس‌های میلیاردی و زمین‌خواری‌های چند صد و چند هزار هکتاری در نظر گرفتند، از پرداخت حقوق‌های زیر خط فقر به کارگران و معلمان و کارمندان و بازنشستگان طفره رفتند و مردم له شده در زیر خط فقر را ماه‌ها بدون حتی همان حقوق‌های ناکافی رها ساختند و اندوخته ناچیز مردم را در بانک‌ها نیز به یغما بردند. اما طبقه کارگر ایران زنده و هوشیار و هرگز از پای ننشسته است. روحانیون و سرمایه‌داران اسلامی گمان برده‌اند که با دروغ و فریب، غل و زنجیر، شکنجه تهدید می‌توانند کارگران

و زنان و معلمان و جوانان و دانشجویان و ... را به بردگی وادار کنند تا بهشت خود را در ایران، جاودانه سازند. زهی خیال باطل!

کارگران رزمنده و آگاه و جوان ایران را نمی‌توان با زندان و شکنجه و اعترافات ساختگی به زانو درآورد و این رزم تا به دست آوردن تمامی خواست‌های به حق زحمتکشان ادامه خواهد داشت. در بهمن ماه سال جاری، مبارزات کارگران و زحمتکشان همچون ماه‌های گذشته ادامه داشته و در ذیل بخشی از مهم‌ترین وقایع مبارزاتی از نظر خوانندگان گرامی توفان الکترونیکی می‌گذرد:

### هفت تپه

#### ۱ بهمن

ساعت ۵۵/۲۳ دقیقه یکشنبه شب سی ام دی ماه، پانزده ماشین پاترول، که حامل تعداد زیادی نیروی مسلح بودند، به خانه اسماعیل بخشی حمله‌ور می‌شوند و «اسماعیل بخشی» را در این لشگرکشی دستگیر می‌کنند. سندی‌کای کارگران نیشکر هفت تپه به درستی اعلام می‌دارد که: «این لشگرکشی تنها از سر استیصال صاحبان سرمایه و حامیان آنها به خواست و مطالبات کارگران است. ... و لشگرکشی به خانه یک کارگر و ایجاد رعب و وحشت در یک شب تاریک چه معنایی دارد؟» و هشدار می‌دهد که «به لشگرکشی پایان دهید!»

#### ۳ بهمن

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با صدور اطلاعیه‌ای ضمن دفاع از مطالبات و مبارزات کارگران و محکوم کردن هرگونه فشار و شکنجه بر کارگران، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط «علی نجاتی»، «اسماعیل بخشی»، «سپیده قلیان» و برادرش «مهدی قلیان» می‌گردد.

**۵ بهمن**

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل طی نامه‌ای به «حسن روحانی» نگرانی عمیق خود را از رفتار مقامات ایرانی با اعضا و فعالان اتحادیه‌های کارگری اعلام می‌دارد و خواهان توقف شکنجه و اعتراف‌گیری اجباری می‌شود و آزادی و امنیت اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را می‌خواهد. در نامه مزبور آمده است که: «باخبر شدیم که در روز شنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۱۹ سازمان صدا و سیما، مستندی با عنوان «طراحی سوخته» پخش کرده است که از این طریق به غلط قصد داشته‌اند مبارزات مشروع کارگران «نیشکر هفت تپه» و دیگر کارگران ایران را نه تنها با احزاب اپوزیسیون خارج از ایران بلکه همچنین با منافع ایالات متحده آمریکا و اسرائیل مرتبط نشان دهند. اتهام دوم به دلیل هدف گرفتن اتحادیه‌های کارگری، اهانت آمیز است».

**۹ بهمن**

نمایندگان چند تشکل بین‌المللی کارگری در دفاع از آزادی کارگران زندانی در ایران، مقابل سفارت ایران در لندن حضور یافتند. در این حرکت اعتراضی مشترک نمایندگان، تشکل‌های بین‌المللی کارگری از جمله «فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل»، «کنگره کارگری بریتانیا»، «فدراسیون جهانی کارگران مواد غذایی»، «فدراسیون آموزش بین‌الملل معلمان»، «اتحادیه معلمان انگلستان»، «اتحادیه خدماتی انگلستان» همچنین نمایندگان «عفو بین‌الملل»، از وزیر امور خارجه ایران و دولت ایران خواستند شکنجه را متوقف، «اسماعیل بخشی»، «سپیده قلیان» و فعالین مدافع حقوق کارگران را آزاد و امنیت آنها را تضمین کند.

**۱۱ بهمن**

پنج‌شنبه ۱۱ دی‌ماه ۱۳۹۷ «سازمان عفو بین‌الملل» با انتشار فراخوانی مبنی بر اینکه «اسماعیل بخشی» و «سپیده قلیان» بار دیگر در معرض جدی شکنجه هستند، جزئیات بیشتری از نحوه شکنجه آنها در دوران بازداشت افشا کرد.

بیانیه مشترک «کلکتیو سندیکائی فرانسه» در حمایت از کارگران ایران. در این بیانیه آمده است که: «ما، سندیکاهای فرانسوی با تمام نیرو این اعمال غیرقابل تحمل را محکوم کرده، از رژیم ایران می‌خواهیم که به پیمان‌های بین‌المللی، که دولت ایران امضا کرده، احترام بگذارد. در غیر این صورت، ما در کنار سازمان‌های بین‌المللی در درون سازمان جهانی کار، که عضو هستیم، به اقدامات مقتضی خواهیم پرداخت. ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط و فوری همه فعالان کارگری، معلمان و دیگر فعالان دستگیر شده هستیم. باید کاربرد شکنجه را طرد کرد. ما، در روز سه‌شنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۹، از ساعت ۱۹ در بورس کار، پاریس؛ یک شب همبستگی با کارگران مبارز و فعالان سندیکائی در بند برگزار خواهیم کرد.

**۱۸ بهمن**

«سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه» خواستار آزادی «اسماعیل بخشی» و دیگر زندانیان هفت تپه‌ای شد. در اطلاعیه سندیکا می‌خوانیم: «وزیر اطلاعات به جای پاسخ‌گویی دعوت به مناظره اسماعیل بخشی، با طرح شکایت او را متهم به نشر اکاذیب کرد! ... در ادامه این دور جدید برای خفه کردن اعتراضات کارگران هفت تپه و ایجاد رعب و وحشت میان کارگران، اسماعیل بخشی را مجدداً دستگیر کرده و برای تکمیل این سناریو، پرونده‌ای با شکایت وزیر اطلاعات علیه اسماعیل بخشی و در حقیقت علیه کارگران هفت تپه تشکیل داده‌اند. در واقع اعلام اتهامات جدید علیه اسماعیل بخشی، دور جدیدی از فشار بر کارگران هفت تپه و ایجاد فضای رعب و وحشت است. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه این برخوردهای امنیتی را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه است.

**۲۶ بهمن**

«اسماعیل بخشی» برای اعتراف علیه خودش، تحت فشار است. «اسماعیل بخشی»، نماینده کارگران هفت تپه، برای نوشتن تکذیبیه در مورد شکنجه و اذیت و آزار روحی و روانی در حین دستگیری و بازداشت تحت فشار وزارت اطلاعات قرار دارد.

به گزارش رسیده «اسماعیل بخشی» مدت‌هاست بدون هیچ‌گونه بازجویی در سلول انفرادی بازداشتگاه امنیتی وزارت اطلاعات در اهواز نگهداری می‌شود. این تداوم بازداشت عملاً از دو جهت برای مقامات امنیتی سود دارد، یک اینکه به واسطه اینکه اسماعیل در زندان است نمی‌تواند شکایاتش را در مورد ضرب و شتم در حین بازداشت و آزار و اذیت روحی و روانی در دوران بازداشت، پیگیری کند و همچنین باقیمانده آثار شکنجه در دوران بازداشت در طی مدت بازداشت مجدد از بین می‌رود دوم اینکه با نگه‌داشتن وی در سلول انفرادی بدون هیچ‌گونه بازجویی، تلاش دارند با اعمال فشارهای روحی و روانی بر اسماعیل بخشی، او را برای نوشتن نامه تکذیبیه تحت فشار قرار دهند. چرا قوه قضائیه به جای رسیدگی به شکایات اسماعیل بخشی بدون هیچ بررسی بلافاصله وی را بازداشت می‌کند اما با طرح شکایت وزیر اطلاعات علیه اسماعیل بخشی، او را دستگیر می‌کند؟ این برخورد غیرعادلانه به ما کارگران نشان می‌دهد که ما نباید هیچ امیدی به قوه قضائیه برای رسیدگی به خواسته‌هایمان داشته باشیم، قدرت ما در اتحاد و همبستگی مان است. سندیکای کارگران هفت تپه اعمال فشار بر اسماعیل بخشی، نماینده کارگران و عضو سندیکای کارگران هفت تپه، را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این کارگر زندانی می‌باشد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اعمال فشار بر اسماعیل بخشی، نماینده کارگران و عضو

به خامنه‌ای و روحانی اعتراض خود را به سیاست سرکوب کارگران و هم چنین تحریم‌های امپریالیستی اعلام داشته‌اند. در نامه ایشان آمده است که:

«اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا از مبارزات کارگران در ایران برای حق تشکل و علیه خصوصی‌سازی، فساد مالی و عدم پرداخت به موقع دستمزدها حمایت می‌کند، و در عین حال همچنین خواهان پایان یافتن تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا علیه ایران می‌باشد. جلوه دادن کارگران و رهبران سندیکایی به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی و جرم دانستن ارتباطات عمومی و همبستگی بین‌المللی بین کارگران در نقاط مختلف جهان، همگی به معنای نقض حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری و انسانی در سطح بین‌المللی است.»

## ۲۶ بهمن

«فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل» طی نامه‌ای به حسن روحانی خواستار لغو احکام زندان دو تن از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، آقایان «ابراهیم مددی» و «داود رضوی» و همچنین بازگشت به کار پنج تن دیگر اعضای سندیکا آقایان «رضا شهابی»، «حسن سعیدی»، «ناصر محرم‌زاده»، «حسین کریمی سبزواری» و «خانم فرحناز شیری» شد.

## فرهنگیان

### ۲ بهمن

«کانون صنفی فرهنگیان شهرستان الیگودرز» با صدور بیانیه‌ای در مورد فراخوان تجمع فرهنگیان لرستان در ۴ بهمن، آورده است: «نزدیک به دو دهه و بخصوص طی سالیان اخیر، فعالان صنفی فرهنگی مطالبات انباشت شده فرهنگیان کشور را سرلوحه فعالیت خود قرار داده‌اند. مطالباتی که سالیان متمادی بر اثر بی‌توجهی مدیران رده بالا و سو استفاده فراوان قدرتمندان از اندوخته‌های فرهنگیان به وجود آمده و هر سال نیز بر حجم آن افزوده شده است. کانون‌های صنفی شیوه‌های مدنی لازم مانند مذاکره، نامه‌نگاری، بیانیه، تجمع، تحصن را با استناد به قانون اساسی، راهکار و ابزار خود جهت برآورده شدن مطالبات انتخاب کردند و در این راه صادقانه و خالصانه هر آنچه در توان داشتند را بکار بستند. اما پاسخ مسولان؟؟؟ از همان ابتدای فعالیت‌های صنفی، فرهنگیان و فعالان صنفی با تهدید، احضار، دستگیری، زندان و این اواخر ضرب و شتم مواجه بوده‌اند. در دو ماهه اخیر بدنه فرهنگیان کشور در استان‌های مختلف از این همه بی‌عدالتی، که دل هر انسانی از شنیدن آن به درد می‌آید، به ستوه آمده و رأساً و به صورت خودجوش اقدام به برگزاری تجمع‌های اعتراضی و مسالمت‌آمیز نمودند. فرهنگیان استان لرستان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و همراه ۴ استان دیگر (اصفهان-البرز-اردبیل-کرمانشاه) روز پنجشنبه ۴ بهمن ماه ۹۷ را برای طرح سراسری مطالبات خود انتخاب و در

سندیکای کارگران هفت تپه را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط این کارگر زندانی می‌باشد. «سندیکای کارگران هفت تپه».

## ۲۸ بهمن

یکشنبه ۲۸ بهمن مأموران دادستانی شوش به خانه «اسماعیل بخشی» حمله کردند. مأموران مادر اسماعیل بخشی را بازداشت کردند، اما او به خاطر وخامت وضعیت جسمی به بیمارستان منتقل شد.

کارگران بازنشسته نیشکر هفت تپه و کارگران نیشکر هفت تپه در روزهای شنبه ۲۷ و یکشنبه ۲۸ بهمن دست به تجمع اعتراضی زدند.

روز یکشنبه، ۲۸ بهمن هنگامی که خانواده «اسماعیل بخشی» برای پیگیری وضعیت نامعلوم اسماعیل به دادستانی شوش مراجعه می‌کنند، با بی‌احترامی و پاسخ‌های نامشخص مواجه می‌شوند و هنگامی که با احترام و پیگیری، خواهان مشخص شدن وضعیت اسماعیل هستند با دستور دادستان مأمورین به اعضای این خانواده حمله‌ور شده و مادر اسماعیل بخشی را دستگیر می‌کنند. متأسفانه در اثر این حمله وحشیانه، مادر اسماعیل بخشی از حال می‌رود و شرایط جسمی او به نحوی وخیم می‌شود، که بلافاصله او را به مرکز درمانی منتقل می‌کنند.

## ۲۹ بهمن

روز دوشنبه ۲۹ بهمن ماه، خانواده کارگر زندانی «اسماعیل بخشی»، همراه با جمعی از کارگران در مقابل دادگستری شوش دست به تجمع زدند.

## شرکت واحد

### ۱ بهمن

«سندیکای کارگران شرکت واحد» با صدور اعلامیه‌ای علیه شکنجه و اعتراف‌گیری و اتهام‌زنی به کارگران و تشکلات مستقل اعلام موضع کرد. در این اعلامیه می‌خوانیم که: «این نمایش تلویزیونی حقیرانه و اعترافات اجباری را به شدت محکوم می‌کند و هرگونه اتهام و برچسبی به سندیکای مستقل و مبارز واحد را قویاً تکذیب نموده و حق خود می‌داند که علیه صدا و سیما و قوه قضائیه، که اجازه انتشار آنرا داده است، رسماً شکایت نماید. ما بازداشت خشونت‌آمیز اسماعیل بخشی و سپیده و مهدی قلیان بدنبال پخش این نمایش تلویزیونی را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط آنها و نیز علی‌نجاتی و دیگر کارگران و معلمان و فعالان کارگری و دانشجویان حامی کارگر هستیم.»

## ۱۲ بهمن

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا در سطح کشوری و اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا (آنتاریو)، در نامه‌ای

را بر فعالان صنفی فرهنگی مضاعف نموده است. فشارهایی که نشان می‌دهد تصمیم‌سازان به جای حل مسئله برآند تا با اعمال سرکوب، صورت مسئله را پاک کنند: ۱- حبس طولانی مدت «آقایان بهشتی»، «عبدی» و «حبیبی» که کماکان ادامه دارد و تعدادی از کنش‌گران صنفی که دوران حبس و تبعید خود را تمام کرده و بعضاً اخراج شده‌اند. ۲- تحمیل دو سال حبس تعزیری به همراه یک سال تبعید از محل سکونت در دادگاه بدوی برای «محمدعلی زحمتکش»، فرهنگی بازنشسته در استان فارس. ۳- دستگیری «حسین رضایی»، دبیر کل کانون صنفی معلمان بوشهر، در مقابل دیدگان خانواده‌اش، پس از بارها بازجویی توسط اطلاعات سپاه و دقیقاً دو روز قبل از فرارسیدن زمان جلسه‌ای که دادستانی مقرر کرده بود، که طی آن به اتهامات ایشان رسیدگی شود. انتقال ایشان با غل و زنجیر به دادسرا نیز مزید این رفتار غیرمدنی و ظالمانه است. ۴- ورود به منزل «جعفر ابراهیمی، بازرس شورای هماهنگی توسط ضابطان معاونت فرهنگی سازمان اطلاعات سپاه با حکم بازپرس شعبه نهم دادسرای فرهنگ تهران به اتهام تحریک به اعتصاب معلمان و ثبت و ضبط اوراق هویتی، گوشی همراه، لپ‌تاپ و کتاب و پژوهش‌های وی و همسرش و نیز احضار و بازجویی ایشان.

## ۲۵ بهمن

فرهنگیان شهرهای کرمانشاه، سنندج، اردبیل، ارومیه، مشهد و مریوان در اعتراض به عملی نشدن مطالبات‌شان مقابل اداره کل آموزش و پرورش شهرهای‌شان تجمع کردند. تجمع‌کنندگان شعار می‌دادند «معلم زندانی آزاد باید گردد».

## بازنشستگان

### ۲ بهمن

تجمع اعتراضی بازنشستگان جلوی وزارت کار با شعار «معلم زندانی آزاد باید گردد»  
تجمع اعتراضی بازنشستگان جلوی وزارت کار با شعار «از وعده‌ها خسته‌ایم - ما همه هم بسته‌ایم»، «تورم، گرانی، جواب بده روحانی» در تجمع بازنشستگان در واکنش به پخش مستند «طراحی سوخته» از صدا و سیما شعار می‌دهند: «شکنجه! مستند! دیگر اثر ندارد!»

### ۳ بهمن

تجمع بازنشستگان کشوری در مقابل مجلس با شعار «معلم زندانی آزاد باید گردد»

## شهرداری

### ۱ بهمن

کارگران شهرداری لوشان در اعتراض به نپرداختن ۸ ماه حقوق عقب‌مانده‌شان برای دومین روز متوالی تجمع اعتراضی برگزار

این راستا ضمن تشکیل گروه‌هایی، فراخوان برگزاری تجمع را اعلام نموده‌اند. «کانون صنفی فرهنگیان شهرستان الیگودرز» از مطالبات به حق فرهنگیان استان لرستان و دیگر استان‌های کشور عزیزمان اعلام حمایت می‌نماید. و از همکاران هماهنگ‌کننده این تجمعات درخواست می‌کند اجازه سوء استفاده احزاب و گروه‌های سیاسی از این تجمعات را نداده و همچنان بر صنفی‌بودن مطالبات خود پای فشارند».

## ۴ بهمن

فرهنگیان کرمانشاه، استان البرز، اردبیل، اصفهان در مقابل اداره آموزش و پرورش استان‌های خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

معلمان با شعارهای «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد، اتحاد»، «تورم، گرانی جواب بده روحانی»، «معلم زندانی، کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «آموزش رایگان حق مردم ایران» اعتراض خود را به سیاست‌های ضد مردمی نظام مقدس! نشان دادند

## ۶ بهمن

تجمع اعتراضی فرهنگیان شاغل و بازنشسته کرمانشاه شعار «ایران مال دزدانه معلم در زندانه»

بیانیه‌ی کانون صنفی معلمان بوشهر با صدور بیانیه‌ای بازداشت «حسین رضایی»، دبیر کل کانون صنفی فرهنگیان استان بوشهر، را محکوم و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط ایشان و پایان دادن به نگرانی خانواده بزرگ فرهنگیان ایران شد.

## ۹ بهمن

«محمدعلی زحمتکش»، معلم آموزش و پرورش شیراز، به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به مقامات و حضور در تجمعات صنفی معلمان در شیراز و تهران، به ۲ سال زندان و یکسال تبعید به شهرستان ارسنجان محکوم شد.

## ۱۳ بهمن

در بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت برخوردهای سرکوب‌گرانه نیروهای امنیتی و نهادهای قدرت آمده است: «بسیاری از مسئولان، تعبیر گوناگونی از جایگاه و منزلت معلمی ارائه کرده و می‌کنند؛ از جمله معلمی شغل انبیاست! معلم چراغ هدایت است! و... اما تضاد حرف تا عمل و اختلاف عمیق این دو مقوله در نزد مسئولان به گونه‌ای آشکار است که شنونده را مطمئن می‌سازد این لفاظی‌ها و دوگانگی‌های گفتاری و رفتاری چیزی جز بازی با افکار عمومی نیست. مواردی که با تشدید گرانی و تورم لجام گسیخته و افزایش فشارهای غیرقابل تحمل، سبب اعتراضات مدنی فرهنگیان شده و متقابلاً فشار نیروهای امنیتی

کردند.

## ۲ بهمن

کارکنان شهرداری بروجرد روبروی در شهرداری مرکزی برای چهارمین روز متوالی در اعتراض به عدم دریافت حقوق معوقه ۹ ماهه خود تجمع کردند. کارگران شهرداری مریوان در اعتراض به معوقات مزدی ۶ ماهه خود با پهن کردن سفره خالی روبروی ساختمان شهرداری، دست به تجمع اعتراض زدند.

## ۳ بهمن

کارگران شهرداری شادگان در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوقشان در برابر شهرداری تجمع کردند.

## ۴ بهمن

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری بروجرد وارد پنجمین روز خود شد و رئیس شورای اسلامی این شهر خبر پرداخت حقوق معوقه کارگران طبق جدول زمان بندی را به کارگران داد. کارگران معترض در پنجمین روز از این تجمع، خواستار استعفای هر ۹ عضو شورای اسلامی شهر بروجرد شدند.

## ۶ بهمن

تجمع کارگران شهرداری مریوان، در مقابل ساختمان شهرداری، در اعتراض به پرداخت نشدن ۶ ماه معوقات مزدی برای پنجمین روز متوالی.

## ۱۵ بهمن

حدود ۴۰ نفر از کارگران و کارگران شهرداری آبدان اندیکا (خوزستان) با حضور در مقابل این شهرداری، خواستار پرداخت ۹ ماه حقوق معوقه خود شدند.

## کارگران دیگر

### ۱ بهمن

کارگران پالایشگاه بید بلند خلیج فارس بهبهان در اعتراض به اخراج نیروهای بومی دست به تجمع و اعتصاب زدند.

### ۲ بهمن

شماری از کارگران اخراج شده شرکت پتروشیمی پارس عسلویه، که در اعتراض به اخراج خود از کار، دست به تحصن زده بودند، توسط نیروهای انتظامی بازداشت شدند.

### ۴ بهمن

کشاورزان شهر لردگان واقع در استان چهارمحال و بختیاری در اعتراض به تقسیم ناعادلانه کود شیمیایی تجمع کردند.

## ۷ بهمن

کارگران کارخانه چوب فریم سنگده در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه حقوقشان و همچنین اخراج ۴ تن از فعالین کارگری، صاحب این شرکت را از دفتر محل کار خودش بیرون انداختند. کارکنان قطار شهری اهواز همراه با فرزندانشان به علت دریافت نکردن ۱۸ ماه حقوق اعتصاب و تجمع کردند. فارغ التحصیلان رشته حقوق، در مقابل ساختمان کانون وکلا در تهران، در اعتراض به بیکاری حقوقدانها دست به تجمع اعتراضی زدند.

## ۸ بهمن

رانندگان کامیون کارخانه سیمان بجنورد دوشنبه ۸ بهمن دست از کار کشیده و اعتصاب کردند.

## ۹ بهمن

کارکنان متروی اهواز روز سه شنبه برای سومین روز متوالی با حضور مقابل ساختمان قطار شهری اهواز با همراه آوردن فرزندان خردسال خود، خواستار پرداخت معوقات خود شدند. جمعی از رانندگان وانت بار نسبت به عوارض ورود به طرح ترافیک و همچنین طرح زوج و فرد مقابل ساختمان شورای شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند.

## ۲۳ بهمن

نزدیک به دو ماه است که آقای «بهنام ابراهیم زاده»، فعال کارگری در بازداشت به سر می برد. علی رغم پیگیری خانواده آقای ابراهیم زاده مسئولین همچنان از قبول وثیقه و آزادی وی جلوگیری کرده اند. این در حالی است که مبلغ وثیقه توسط دادگاه تعیین و اعلام شده است و علی رغم پیگیری خانواده بهنام ابراهیم زاده مسئولین کماکان از پذیرش وثیقه و آزادی وی جلوگیری می کنند.

\*\*\*

اسفند ماه با ادامه مبارزات کارگران و زحمتکشان شروع شد و این در حالی است که نظام نامقدس اسلامی برای سال آینده، رشد بیست درصدی حداقل حقوق را در نظر گرفته است که می شود حدود «یک میلیون و سیصد و چهل هزار تومان»، در صورتی که با در نظر گرفتن خط فقر در سال ۹۷ و سیر نزولی ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی حداقل حقوق برای یک خانواده ۴ نفری می بایست همانگونه که تشکلات مستقل کارگری در بیانیه مشترک خود اعلام داشته اند، بیش از هفت میلیون تومان باشد، تا زیر خط فقر قرار نه گیرند و این میزان حقوق را کارگران و زحمتکشان ایران نخواهند گرفت مگر با اتحاد و مبارزه خود.

اتحاد، مبارزه، پیروزی!

سندانیست‌ها و... همه گواه بر این مدعاست که کوچک‌ترین لغزش و گذشت نسبت به دشمنان سوگند خورده مردم و وابستگان به امپریالیسم، که برای نابودی دست‌آوردهای خلق کمین کرده‌اند، سیاستی گشوده و غیر قابل بخشش است.

حزب ما فعالیت ضدانقلابی نیروهای راستگرای وابسته به امپریالیسم و طرح کودتای ضد مردمی در ونزوئلا را شدیداً محکوم می‌کند و بر این باور است که تنها راه حل تضاد بین نیروهای انقلابی و بورژوازی از قدرت سیاسی رانده شده در ونزوئلا، تعمیق جنبش انقلابی و بسیج کارگران و زحمتکشان و خلع ید تمام عیار از سرمایه‌داران از تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک است. حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست ونزوئلا که بطور پیوسته در صحنه این مبارزات حضور داشته است، با انتشار بیانیه سیاسی در اواخر ژانویه ۲۰۱۹ به مردم و نیروهای انقلابی در مورد فعال شدن ضدانقلاب در ونزوئلا هشدار داده و رهنمودهای اصولی برای پیشبرد مبارزه توده‌های زحمتکش و دستیابی به آزادی و زندگی بهتر را بر شمرده است. حزب ما بنابر وظیفه اترناسیونالیستی و ابراز همبستگی با مبارزات مردم ونزوئلا مبادرت به ترجمه این بیانیه سیاسی ارزشمند می‌نماید، به این امید که خوانندگان گرامی توفان الکترونیکی اطلاعات صحیحی در مورد مبارزه طبقاتی در ونزوئلا و نکات قوت و ضعف این جنبش کسب نمایند.

هیأت تحریریه

بهمن ماه ۱۳۹۷

\*\*\*

«همانطوری که رهبری حزب ما در اسناد و برنامه‌های مختلف ملی و بین‌المللی بیان کرده است، تضادهای عمده در حال حادث شدن هستند. این تغییرات را می‌توان در روزهای اخیر در اقدامات گستاخانه‌تر دولت آمریکا و نوکرانش دید. سیاست امپریالیستی هر لحظه واضح‌تر می‌شود و موجب زدودن هر نوع شک و تردیدی در مورد اثرات اقدام مداخله‌گرانه، تهاجمی و ضد مردمی علیه جهان، منطقه و در حال حاضر علیه مردم ونزوئلا می‌شود. این سیاست‌ها مسبب آسیب جدی به اقتصاد و توده‌ها شده‌اند و برای به اجرا درآوردن آنها بر بورژوازی بومی و ابزار محلی و منطقه‌ای، که بیشتر از همه بر اکثریت زحمتکشان اثر می‌گذارند، اتکا شده است.

دولت مافوق ارتجاعی دونالد ترامپ بر روی حمایت بعضی از دولت‌های خود فروخته‌ای که بر علیه حق تعیین سرنوشت ملت‌ها عمل می‌کنند، حساب باز کرده و اقدامات محکوم شدنی عروسک آلمگرو (ALMAGRO) را در سازمان کشورهای آمریکائی (OAS) و همچنین همه ابزارهایی که در خدمت به انحصارات عمل می‌کنند، تأیید می‌کند. در عین حال، رهبران این کشورها اقدامات ضد مردمی را، که توسط صندوق بین‌المللی پول برای افزایش استثمار و سرکوب علیه اکثریت مردم طراحی شده‌اند، در کشورهای خود اعمال می‌کنند. این باعث می‌شود که هر روز برای انقلابیون روشن‌تر



## بیانیه دفتر سیاسی حزب مارکسیست لنینیست ونزوئلا کاراکاس، ژانویه ۲۰۱۹

چند سالی است که در ونزوئلا کشمکش بین نیروهای مترقی و انقلابی و بورژوازی وابسته به امپریالیسم آمریکا، بین انقلاب و ضدانقلاب در جریان است و این جدال بعد از مرگ هوگو چاوز و روی کار آمدن نیکلاس مادورو تشدید شده است. سرمایه‌داران کمپرادور در ونزوئلا هنوز قدرت اقتصادی وسیعی در اختیار خود دارند، هنوز رسانه‌های وسیعی را کنترل می‌کنند، هنوز با هزاران وابستگی به بورژوازی جهانی توسط این جهان‌خواران حمایت شده و کمک دریافت می‌کنند، هنوز امید برگشت به بهشت گذشته را از دست نداده‌اند. امپریالیسم آمریکا امروز قصد تجاوز مستقیم نظامی به کشور مستقل ونزوئلا را دارد و در پوشش کمک‌های انسانی پشت مرزهای ونزوئلا کمین کرده است.

در چنین شرایطی، هدایت جنبش توده‌ای در ونزوئلا در مسیر انقلاب و سوسیالیسم بر دوش نیروهای کمونیست و انقلابی ونزوئلا و آمریکای لاتین گذاشته شده است. منطق وجودی سرمایه‌داری و تجارب تاریخی نشان می‌دهند که بورژوازی مغلوب تمام توان خود را، هزاران بار بیشتر از گذشته به کار می‌گیرد تا آنچه را که از دست داده است، مجدداً به دست آورد. همه تجارب تاریخی نشان می‌دهند که رفرمیسم و آشتی طبقاتی نمی‌تواند تضاد بین توده‌های سرکوب شده و سرمایه‌داران را به نفع توده‌ها حل کند. تجارب گران‌بهای خلق‌های اندونزی در دوران سوکارنو، ایران در دوران دکتر محمد مصدق، شیلی در دوران آلنده، نیکاراگوئه در دوران

شود که در کدام طرف باید در این لحظه قرار گیرند. تضاد اصلی در این وضعیت منطقه‌ای، به طور کلی، بین ستم امپریالیستی و مبارزه برای آزادی از وابستگی است. مشخصاً این مبارزه‌ای، بین امپریالیسم، عمدتاً امپریالیسم آمریکا، که به طور سنتی سلطه خود را حفظ کرده است، و منافع اکثریت استعمارشدگان، که گاهی اوقات از پروژه‌های اصلاح‌طلبی و رویزیونیستی و گاهی زمان‌ها از خط انقلابی حمایت می‌کنند، است. این عمدتاً بستگی به کاربرد تاکتیک‌های صحیح دارد که برای کمونیست‌های راستین همان خط بین‌الملل سوم است. ۱۰۰ سال پس از بینانگزارای آن بین‌الملل، آن هنوز به قوت خود باقی است، تاکتیکی که وحدت نیروها را برای مقابله با سرمایه کلان امپریالیستی و نطفه فاشیسم تبلیغ می‌کند، و پرولتاریا را در رژه به سوی آزادی کامل ستم‌دیده‌گان جهان گردهم می‌آورد.

در ونزوئلا، مبارزه علیه بلوک امپریالیستی آمریکا - اتحادیه اروپا - مبارزه مستقیم و مستقل و فزاینده‌ای که طبقات مختلف اجتماعی در آن درگیر هستند، پیشروی خوبی دارد. در رسانه‌های اصلی، این مبارزه به طور عمده در مبارزه بین بورژوازی سنتا طرفدار یانکی، که قصد کنترل دولت را به هر هزینه‌ای دارد، و جریان چندگرایشی با خواسته‌های ملی بیان می‌شود. این جریان خود را نزدیک به بلوک چین - روسیه نشان داده و هدف پرولتاریا و توده‌های مردمی را در جایگاه دوم قرار داده است. اما ما باید اعلام کنیم که ما در خیابان هستیم، در مبارزات اصلی، در بحث و بسیج. این فرصت بزرگی برای تقویت خط مردمی مبارزه برای آزادی ملی و سوسیالیسم را باز می‌کند. این یک چالش عظیم برای نیروهای انقلابی است، ما به طور مداوم برای تثبیت سطح بالاتری از سازماندهی و بسیج جنبش انقلابی مردمی تلاش می‌کنیم. ما مارکسیست - لنینیست‌ها وظیفه داریم که به کسب اعتماد مردم برای تقویت جریان سیاسی استقلال طبقاتی ادامه دهیم. این به انباشت نیروهای خود و ایجاد اتحاد برای سازماندهی مقاومت در برابر بلوک امپریالیستی آمریکا - اتحادیه اروپا، و همچنین به تلاش برای بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم نیاز دارد. این به مردم کمک می‌کند تا دشمنان خود، سرمایه‌داری و بالاترین مرحله آن امپریالیسم را که مسبب درد و رنج آنهاست و همچنین همدستان داخلی و خارجی آنرا شناسایی کنند. پرولتاریای ونزوئلا علی‌رغم مواجهه با مشکلات عدیده در حال پیشروی است و در مورد دستیابی به اهداف استراتژیک طبقه کارگر، دهقانان و مردم آگاهی روشنی دارد و از دولت مورد حمله امپریالیسم بطور انتقادی و همراه با مطالبات حمایت می‌کند.

ما تاکتیک‌های خود را در پس عینی‌ترین ارزیابی شرایط تعدیل می‌کنیم و حزب ما، از درون حوزه مبارزه، به این درک رسیده است که ما در یک وضعیت پیچیده سیاسی، ناشی از نه تنها پیامدهای بحران اقتصادی و افزایش تهاجم

امپریالیستی، بلکه از اشتباهات سیاست‌های دولت گذشته و حال و ضعف‌های جنبش انقلابی، به سر می‌بریم. با وجود این، جنبش انقلابی طی ۲۰ سال گذشته رشد کرده، اما علاوه بر وضعیت کنونی، مشکل ساختاری دولت بورژوازی وجود دارد. این دولت فرآیند فروپاشی خود را نشان داده است و می‌توان آنرا در عدم توانایی دولت در به زیر کشیدن نیروی رقیبی که به عنوان یک قدرت موازی ظاهر می‌شود، دید. این به ما نشان می‌دهد که مشکل پایه ساختاری در کوتاه مدت حل نخواهد شد و این امکان را برای تغییرات اساسی ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که ما باید بر روی دورنمای راهبردی هم کار کنیم. حوادث این روزهای اخیر نظرات ما را در مورد فروپاشی دولت و همچنین در مورد نقش بلوک امپریالیستی آمریکا - اتحادیه اروپا و نوکران آن تأیید می‌کند. هر چند ضد و نقیض، که نتیجه تناقضات درونی بلوک است، اما آنها خط سوء استفاده از آشفستگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که ونزوئلا درگیر آن است، حفظ می‌کنند و این به روند تجزیه دولت کمک می‌کند. این روند روز به روز عمیق‌تر می‌شود و منجر به مذاکره برای توزیع ثروت کشور در میان قدرت‌های امپریالیستی، تجاوز خارجی، کودتا یا حتی یک وضعیت انقلابی می‌شود. همانطور که در دوره‌هایی در تاریخ کشور اتفاق افتاده است، این نتیجه مبارزه گرایش‌ها گوناگون درگیر و به صحنه آمدن بازیگران مردمی خواهد بود.

در مواجهه با این سناریوهایی که دارند به سوی وضعیتی قهرآمیز هدایت می‌شوند، ما همه انقلابیون، میهن‌دوستان و دموکرات‌ها، کارگران جهان، دهقانان و مردم فرهیخته را فرامی‌خوانیم که شرایط یک همبستگی مشخص با مردم ونزوئلا را، با اطمینان به مبارزه و مقاومت مردم‌شان، آماده کنند. مردم ونزوئلا مقاومت و مبارزه را در هر سناریویی ادامه خواهند داد، طبقه کارگر و ما مارکسیست - لنینیست‌ها و به ویژه حزب ما برای سازماندهی دفاع از کشور، بر پایه مشروعیت اقداماتی که پرولتاریا برای حفظ منافع خود و اکثر اعضای جامعه باید انجام دهد، فعالیت می‌کنند. این نیروها بر این باورند که تناقضاتی که در منطقه وجود دارند، شرایط را برای مبارزه روز افزون و برای وحدت طبقه کارگر و مردم بر اساس تاکتیک‌هایی که خصلت منطقه‌ای دارند، ایجاد می‌کنند تا با دشمن اصلی و مشترک مردم بدون پراکندگی نیروها با حمله به مترسک مقابله کنند».

سوسیالیسم تنها با اتحاد کارگران و دهقانان در قدرت و خلق مسلح ساخته می‌شود!

ترجمه و تکثیر روابط بین‌المللی حزب کار ایران (توفان)

**امپریالیسم آمریکا، تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است**





## بیانیه مجمع ملی قانون اساسی ونزوئلا در افشای پارلمان استعماری اروپا

بعد از دخالت بی‌شرمانه پارلمان اروپا در استراسبورگ، در کشور فرانسه، که تصمیمات‌اش ضمانت اجرائی ندارند، در امور داخلی کشور مستقل و دموکراتیک ونزوئلا و تصویب بیانیه‌ای با اکثریت آراء به نفع کودتاچیان در این کشور، آنهم بر ضد یک دولت مستقل، منتخب و بر سر کار، «مجمع ملی قانون اساسی ونزوئلا»، که مجمعی قانونی و یکی از ارگان‌های به رسمیت شناخته شده دموکراتیک و معتبر این کشور است، بیانیه زیر را صادر کرد و ماهیت کثیف پارلمان اروپا را، که از زبان استعمار و با بی‌شرمی سخن می‌راند، افشاء نمود. پارلمان اروپا اعتبار خویش را از نظر اخلاقی نیز از دست داد و ثابت کرد که آنها مجمعی از کسانی هستند که در پی غارت جهان و برده کردن ملل می‌باشند. با این اوباش سیاسی و امپریالیست‌های خونخوار جهانی باید مبارزه کرد. همین روش را آنها در مورد تجاوز به سوریه و فردا در مورد تجاوز به ایران در پیش خواهند گرفت. حال به متن بیانیه «مجمع ملی قانون اساسی ونزوئلا» توجه کنیم: «با توجه به وظیفه محول شده در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۹ از جانب خلق ونزوئلا به ما مربوط به اساس قدرت دولتی و تحقق اکید قانون اساسی جمهوری بولیواری ونزوئلا، مجمع قانون اساسی ملی به نحو قاطعانه و قویاً قطعنامه مصوب ۳۱ ژانویه ۲۰۱۹ پارلمان اروپا را رد می‌کند. در این قطعنامه متناسب با برنامه‌ی کودتای سازمان داده شد از طرف آمریکا، تلاش شده است کودتا را در ونزوئلا توجیه کند. ما حملات مدام رئیس پارلمان اروپا، آنتونیو تاجانی

ANTONIO TAJANI را که از اجرای وظایف قانونی‌اش، که اکیداً محدود به اروپاست، فاصله می‌گیرد و از مقام عالی خود برای اعمال فشار به اتحادیه اروپا و اعضای این اتحادیه سوء استفاده می‌کند و خود را هرچه بیشتر به افراطی‌ترین مواضع در ونزوئلا پیوند می‌زند، که می‌خواهند با توسل به قهر نظم و قوه قانون اساسی را نابود کنند، محکوم می‌کنیم. ما تأکید می‌کنیم که هیچ آتوریته اجنبی و هیچ ارگان استعماری نفوذی با نیت امپریالیستی حق ندارد در امور داخلی میهن ما و یا در تصمیمات مستقل ما دخالت کند. تصمیماتی که خلق ونزوئلا از طریق انتخابات دموکراتیک، آزاد، عمومی، مستقیم و مخفی در تاریخ ۲۰ ماه مه ۲۰۱۸ اتخاذ کرده است، که نتیجه آن گزینش آقای نیکلاس مادورو موروس برای دوره ریاست جمهوری از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ است. ما پارلمان اروپا را فرا می‌خوانیم که به مفاد حقوق ملل و منشور سازمان ملل متحد و همچنین قراردادهایی که در مورد مناسبات مستقل میان دولت‌ها و اصول تعیین شده وجود دارند، اکیداً احترام بگذارد و متناسب با آن برای همیشه و بدون قید و شرط صرف نظر کند از اینکه بیانیه‌هایی با این هدف منتشر کرده تا وفاداری قانونی به موسسات مستقر دموکراتیک در جمهوری بولیواری ونزوئلا را مدفون سازد. ما در مقابل ارکان دول و ملل جهان تأکید می‌کنیم که مجمع ملی قانون اساسی مصمم است دموکراسی قدرتمند ونزوئلا؛ حقوق بشر خلق ونزوئلا و همچنین حق برخورداری از استقلال، آزادی، حاکمیت، خدشه‌ناپذیری حق حاکمیت ملی و حق خودتعیینی سرنوشت را که فروختنی نیستند، مورد حمایت قرار داده و توسعه دهد. نتیجه اینکه ما هرگز به هیچ فشار از هر طرف که بخواهد بیاید تسلیم نمی‌شویم. ما از همه اقدامات ملی و جهانی که به خواهند به پرزیدنت نیکلاس مادورو موروس با توجه به این تجاوز بین‌المللی جدید بر ضد میهن سیمون بولیوار آزادی‌خواه و حفظ و حمایت از صلح و استقلال و حاکمیت ملی یاری رسانند، پشتیبانی می‌کنیم.»



## گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش (۲)

پرسش: آیا «مضمون دیکتاتوری پرولتاریا، که مارکس طرح کرد، با خودکامگی دوره استالین و «دیکتاتوری پرولتاریا» در اتحاد شوروی تفاوت نداشت؟ لنین هرگونه فراكسیون را ممنوع کرد و استالین هم به تبع این نظریه هیچ انتقادی را برنمی‌تابید و میلیون‌ها انسان را کشت. لطفاً درباره دیکتاتوری پرولتاریا دقیق‌تر و بی‌تعصب‌تر به‌پردازید.

**پاسخ:** ما مخالفین استالین را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: دسته اول کسانی هستند که اصولاً دیکتاتوری پرولتاریا را قبول ندارند.

دسته دوم دیکتاتوری پرولتاریا را می‌پذیرد، ولی معتقد است که استالین خودکامه بوده، جان انسان‌های بیگانه‌ای را گرفت، مخالفین را سرکوب کرد، دیکتاتوری پرولتاریای مارکس را خوب نفهمید در این زمینه افراط به خرج داده و یا لنین دیکتاتوری پرولتاریا را درست اجراء نمود و اصول لنینی در دوره شوروی خوب اجرا نشد.

کسانی که لنین را نیز رد می‌کنند، به باور ما جزو دسته اول، یعنی مخالفین دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می‌گردند.

جواب دسته اول را خود لنین داده است وقتی می‌گوید:

«کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.» (دولت و انقلاب ۱۹۱۷).

البته این نظریه لنین بر آموزش‌های مارکس متکی است که می‌گوید: «بین جامعه سرمایه‌داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلاب اولی به دومی است. مطابق با این

دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی‌تواند باشد، جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.» (مارکس انتقاد از برنامه گوتا ۱۸۷۵) از این الفبای مارکسیسم، که بگذریم بیشتر به استدلالات دسته دوم از مخالفین استالین می‌پردازیم. می‌گویند استالین «دیکتاتوری پرولتاریا را خوب نفهمید، دست به جنایت زد، زیاده‌روی کرد و خودکامه بود و استالین دیگر تکرار نخواهد شد... استالین مظهر جنایت است!!!!»

به باور ما استالین چه در زمینه «دیکتاتوری پرولتاریا» و چه در زمینه‌های دیگر دقیقاً آموزش‌های لنین را البته در شرایط تاریخی دیگری پیاده نموده است، چرا که هر مقوله سیاسی - اجتماعی فقط در رابطه با شرایط زمانی و مکانی خاصی مفهوم پیدا می‌کند، یعنی شکل مشخص هر مقوله در واقع تابعی است از زمان و مکان، مثلاً شکل مشخص «دیکتاتوری پرولتاریا» در کمون پاریس در فرانسه در سال ۱۸۷۱ و شکل مشخص «دیکتاتوری پرولتاریا» در شوروی در سال ۱۹۳۸ یعنی در آستانه یک جنگ امپریالیستی مسلم است که نمی‌تواند یکی باشد. تازه بگذریم از فرق اساسی بین این دو، که یکی (یعنی انقلاب اکتبر) پیروزمند بود و دیگری (یعنی کمون پاریس) درست بخاطر عدم قاطعیت در دیکتاتوری‌اش علیه بورژوازی شکست خورد.

لنین در مورد ضرورت این دیکتاتوری طبقاتی می‌نویسد:

«در هر انتقالی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دیکتاتوری به دو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروریست. نخست اینکه سرمایه‌داری را نمی‌توان مغلوب نمود و ریشه‌کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی‌امان مقاومت استثمارگران، که بلافاصله نمی‌توان آنها را از ثروت‌شان و از برتری‌های تشکیلات و معلومات‌شان محروم ساخت و بالتجیه آنها طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به آن نفرت دارند، واژگون سازند. دوم آنکه هیچ انقلاب کبیر و بویژه انقلاب سوسیالیستی، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ

«اجازه بدهید شما را به جوخه اعدام بسپاریم. لطفاً از ابراز نظرات خودداری فرمائید. در غیر این صورت، یعنی اگر در شرایط فعلی، که با مشکلات بزرگی روبرو هستیم، به مراتب بزرگ‌تر از مشکلات دوران جنگ داخلی (حمله گارد سفید)، مایلید نظرات سیاسی خود را ابراز دارید، آنوقت، ببخشید آقایان، ولی با شما همان کاری را خواهیم کرد که با بدترین و خطرناک‌ترین عناصر گارد سفید کردیم».

و یا وقتی از مبارزه با بوروکراتیسم صحبت می‌کند، می‌گوید: «کارمندان قدیمی، ملاکان، بورژواها و کثافات دیگر، که در صفوف کمونیست‌ها رخنه کردند، زشت‌ترین رفتار و تحقیرآمیزترین برخوردها را نسبت به دهقانان داشته و در این رابطه مرتکب جنایت نیز می‌شوند. در اینجا یک تصفیه با وسائل ترور لازم است: تشکیل دادگاه و تیرباران در محل ارتکاب جرم. بگذار مارتف‌ها، چرنف‌ها و خرده بورژوازی غیرحزبی و امثال آنها بگویند:

«خدا را شکر من جزو این افراد (منظور بلشویک‌ها - مترجم) نیستم، ترور را قبول نداشته و ندارم». این ورشکستگان ترور را به این خاطر «قبول ندارند» که نقش دست‌نشاندهاگان گارد سفید را به عهده گرفته و قصد فریب کارگران و دهقانان را دارند. سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها «ترور را قبول ندارند» چرا که نقش آنها این است که توده‌ها را زیر پرچم «سوسیالیسم» ترور گارد سفید بگذارند...»

«ولی ما این حقیقت تلخ ولی غیر قابل انکار را بیان می‌داریم» در کشورهایی که در یک بحران عظیم ناشی از هم‌گسیختن روابط کهن و تشدید مبارزه طبقاتی بعد از جنگ امپریالیستی ۱۸ / ۱۹۱۴ به سر می‌برند - و این در مورد تمام کشورهای جهان صدق می‌کند - برخلاف تبلیغات فریبکارانه نفی ترور غیر ممکن. یا ترور گاردهای سفید، ترور بورژوازی به سبک آمریکائی، انگلیسی (ایرلند)، ایتالیائی (فاشیسم)، آلمانی، مجاری و غیره و یا ترور سرخ پرولتاریا. راه میانه یا راه «سومی» نیز وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد». (لنین - درباره مالیات جنسی، ۱۹۲۱).

لنین در سخنرانی‌اش در کنگره یازدهم نظرش را بطور صریح و روشن در مورد «دیکتاتوری پرولتاریا» و حق آزادی برابری برای بورژوازی چنین بیان می‌دارد:

«هرکس انتقال سوسیالیسم را بدون سرکوب بورژوازی تصور نماید، سوسیالیست نیست، ولی اگر سرکوب بورژوازی، به عنوان یک طبقه ضروریست، محروم‌ساختن وی از حق انتخاب و برابری ضروریست. ما خواهان آزادی برای بورژوازی نیستیم. برابری استثمارگران و استثمارشوندگان را نیز قبول نداریم. اگر دیروز از قانونی نمودن احزاب خرده بورژوازی سخن می‌گفتیم، و امروز منشویک‌ها و اس‌ارها را بازداشت می‌نمائیم، باید گفت که ما در این نوسانات سیستم کاملاً معینی را عملی می‌سازیم». (لنین سخنرانی در کنگره ۱۱).

ادامه در شماره ۱۵۳ •

بین هم‌کشوران انجام پذیرد، جنگی که ویرانی حاصله از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیون‌ها موارد تزلزل و نوسان از یکسو به سوی دیگر را در بردارد و حاکی از یک وضع بی‌نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته می‌باشد و بدیهی است که هیچ‌یک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعدد و اکثراً با خرده بورژوازی مربوطند (... ) نمی‌توانند در یک چنین تحول عمیقی «خودنمائی» نه‌کنند. و اما عناصر فساد هم نمی‌توانند طور دیگری «خودنمائی» کنند، مگر از راه افزایش جرائم، اوباشی، ارتشاء، احتکار و انواع فضاحت دیگر. برای اینکه بتوان از عهده همه آن‌ها برآمد، زمان و سرپنجه آهنین لازم است».

«هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این موضوع را بطور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم قاطعیت نجات بخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلاب‌های پیشین در این بود که شور انقلابی توده‌ها، آنها را در حالت برانگیختگی نگاه می‌دارد و به آنها نیرو می‌دهد تا عناصر فساد را به طرز بی‌امانی سرکوب نمایند، برای مدتی مدید کفایت نمی‌کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی‌دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود... همین تجربه تاریخی تمام انقلاب‌ها و همین درس تاریخی جهانی اقتصادی - سیاسی بود که مارکس آنرا تخلیص نمود و فرمول کوتاه صریح و دقیق و روشن «دیکتاتوری پرولتاریا» را به دست داد».

حال ممکن است به‌گوئید لنین از سرپنجه آهنین در مقابل عناصر فساد، اوباشان، محتکران و غیره بطور کلی صحبت کرده و تیرباران را نیز در مورد دزدان گفته ولی تکلیف توطئه‌گران سیاسی چیست؟ البته به نظر ما لنین با اشاره به «خودنمائی»‌های عناصر فساد خرده بورژوا مسئله را روشن کرده، ولی با این همه باز هم مشخص‌تر در مورد به اصطلاح «پوزسیون سیاسی» به آموزش‌های لنین گوش فرا دهیم. در کنگره ۱۱ حزب بلشویک که در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد و آخرین کنگره حزبی بود، که لنین در آن شرکت داشت، لنین می‌گوید:

«دادگاه‌های انقلابی ما باید کسانی را که به اشاعه علنی منشویسم دست می‌زنند، تیرباران کنند. در غیر این صورت دادگاه‌ها از آن ما نیستند و دیگر خدا می‌داند که از آن کی‌اند».

منظور از «اشاعه علنی منشویسم» چیست؟ آیا مبارزه مسلحانه است؟ آیا فعالیت تروریستی است؟ آیا ایجاد تشکیلات سراسری مخفی براندازی است؟ هیچکدام از این‌ها نیست، بلکه فقط ابراز عقیده علنی است. چرا لنین چنین موضعی می‌گیرد؟ برای اینکه جنگ خونین داخلی کشور را به ویرانه تبدیل نموده بود، حزب و دولت شوراها در مقابل مشکلات اقتصادی عظیمی قرار داشتند و می‌بایستی جهت حل این مشکلات سیاست جدید اقتصادی «نپ» پیاده شود. برای اینکه شرایط تاریخی سال ۱۹۲۲ در شوروی سوسیالیستی ایجاب می‌نمود که «دیکتاتوری پرولتاریا» چنین اعمال شود، یعنی اینکه منشویک‌ها، که به عنوان نمایندگان بورژوازی ارزیابی شده بودند، حق فعالیت سیاسی نداشته باشند. در گزارش سیاسی به همین کنگره ۱۱، لنین خطاب به سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها می‌گوید:



## پرسش و پاسخ در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم حزب توفان، متأسفانه شما هنوز دست از دفاع از جنایت و از جمله جنایت استالین و قتل عام افسران لهستانی در کاتین، که به دستور شوروی‌ها کشته شدند، دست برنمی‌دارید، آنوقت از آزادی‌خواهی صحبت می‌کنید. این کشتار در تاریخ ثبت شده است. آیا هنوز بر حقایق اثبات شده گذشته پای می‌فشارید؟

**پاسخ:** دوست عزیز، شما به جای برخورد منطقی و مستند به مسئله مورد مشاجره، با اتخاذ شیوه‌ای تلافی‌جویانه به سراغ صندوق‌خانه تاریک تاریخ رفته‌اید و پرسشی در رابطه با جنایات کاتین - که در واقع ریشه در اسناد جعلی گوبلز، بر مبنای اصل «دروغ هر چقدر بزرگ‌تر باشد، مردم زودتر باور می‌کنند»، طرح کرده‌اید، که از پایه غلط است. کمونیسم، علم رهایی بشریت است و با این جهان‌بینی باید با سلاح علم و دانش برخورد کرد و نه با جعل و تحریف و توسل به ارعاب. ما به پرسش‌تان پاسخ می‌دهیم به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و برای محققان بی‌غرض تاریخ برداشته باشیم.

### واقعیت جنایت کاتین چه بود؟

روز ۱۳ آوریل ۱۹۴۳ آلمان نازی برای اولین بار خبر مربوط به «جنایت کاتین» را مبنی بر اینکه افسران لهستانی بدستور دولت شوروی کشته شده‌اند، انتشار داد.

می‌دانیم که آلمان نازی در اکتبر سال ۱۳۳۹ لهستان را اشغال کرد (و روسیه هم نیمه دیگر را) و در نتیجه خبر مربوط به کاتین در سال چهارم اشغال این کشور توسط گوبلز انتشار یافت. «هانس فرانک» - یکی از ۲۴ جنایتکاران اصلی دادگاه نورنبرگ - از سوی هیتلر به عنوان فرمانده کل مناطق اشغالی

منصوب شده بود.

۱۹ مارس ۱۹۴۳ روزنامه «پراودا» تحت عنوان «همدستان لهستانی هیتلر» نوشت:

«همانطور که اکنون روشن شده است، پس از عقب‌نشینی ارتش شوروی در سال ۱۹۴۱، آلمانی‌ها پرسنل سابق ارتش لهستان را که در منطقه سمولنسک غربی به کارهای ساختمانی مشغول بودند، به همراه عده زیادی از ساکنین آن منطقه به اضافه عده‌ای از اتباع شوروی را به اسارت گرفته و سپس با وحشیگری خاصی آنها را کشته و حالا برای محو آثار این جنایت هولناک در تلاش‌اند».

اصولاً جنگل کاتین به منظور انجام این کشتارها محاصره شده بود و ورود به آن برای مردم عادی ممنوع اعلام شده بود.

یکی از شهود لهستانی بنام «ای ام آلکسیوا» (A M ALEXIEXEYEW) ساکن حوالی جنگل کاتین می‌گوید: «اواسط تا نیمه دوم سپتامبر ۱۹۴۱ کامیون‌های زیادی به یک مجموعه کشاورزی نزدیک جنگل می‌آمدند و سربازان با اسرا به جنگل می‌رفتند و سپس صدای تک تیر می‌آمد».

پروفسور «بازیلوسکی» متخصص علوم نجوم، که رئیس رصدخانه سمولنسک بود و نازی‌ها بعد از اشغال او را به عنوان شهردار سمولنسک منصوب کرده بودند، می‌گفت: «فرمانده نازی‌ها به او گفته است از برلن به او دستور رسیده است که اسرای لهستانی باید سر به نیست شوند». بعد از دو هفته از گروهبان «منشاگین» پرسیدم سرنوشت اسرای لهستانی چی شد؟ گفت «همه را در جنگل سمولنسک تیرباران کردند».

«هیرشفلد» با صراحت به من گفت که «تمام روشنفکران لهستانی یا به دار آویخته شدند، یا تیرباران گشته و یا در زندان بصرمی‌برند. لهستانی‌ها را باید کشت، چون دارای عقده

۱۲۰۰۰ ذکر کرده‌اند!) صادر کرده‌اند! البته از این در گذریم که تعداد قربانیان، که گوبلزها به استالین نسبت می‌دهند، از ۱۰ هزار و ۱۲۰۰۰، ۱۴۵۴۲، ۲۱۲۸۵ هست تا ۲۵۰۰۰ که البته معلوم نیست این تعداد اجساد کجا هستند؟! در صورتی که تعداد واقعی اجساد که در جنگل‌های کاتین پیدا شده‌اند ۱۸۰۳ نفر بودند.

ولی نه تنها روزولت و چرچیل این افسانه را نه‌پذیرفتند و انگشت اتهام را به سوی هیتلر و گوبلز نشانه رفتند، نه تنها دادگاه نورنبرگ «ورماخت» ارتش آلمان را مسئول این کشتار دانست، بلکه حتا «ویتسخ یارولسکی» و «مناخیم بگین»، که از افسران لهستانی بودند، اولی به مقام ریاست جمهوری لهستان و دومی به نخست وزیر اسرائیل رسیدند، هیچگاه سخنی از اینکه اتحاد جماهیر شوروی جنایت کاتین را مرتکب شده است، بر زبان نراندند. برعکس حتی بگین، این ضد شوروی دوآتشه، با تاکید گفته است که «لهستانی‌ها را نه مأمورین وزارت کشور اتحاد جماهیر شوروی، که گشتاپو آلمان تیرباران کرده است».

ادامه در شماره ۱۵۳ •

حقارت‌اند. تنها خاصیت‌شان این است که بعد از مرگ به عنوان کود طبیعی باعث تقویت زمین می‌شوند!» (حقایق کاتین - نوشته اتحادیه کارگری آلمان)

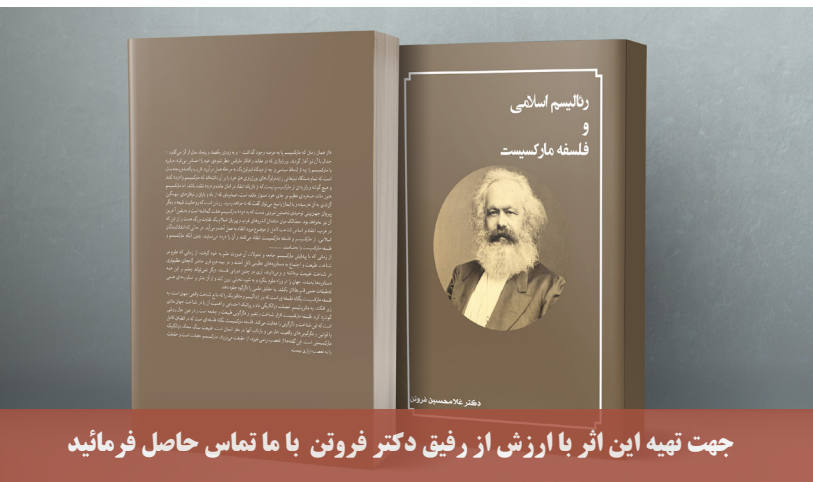
بیش از ۱۰۰ شاهد، مدارک و داده‌ها - بویژه کالبدشکافی‌های قربانیان - که گلوله‌های سلاح‌های آلمانی در بدن آنها به اضافه قطعات طناب آلمانی، که دست قربانیان را از پشت بسته بودند، یافت شده است، جملگی پرده از ژنوسید دیگری بدست نازی‌ها در کاتین برمی‌دارد و جای هیچگونه شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که آلمان‌ها عامل این جنایت بودند.

اما گوبلز، که مظهر وقاحت و بی شرمی بود، ۴ روز قبل از برملاکردن کشتار کاتین حتی هویت قربانیان را نیز اعلام می‌کند و می‌گوید: «نیروهای شوروی در جنگل‌های کاتین ۱۰۰۰۰ لهستانی، اعم از نظامی و غیرنظامی، روشنفکران، روحانیون، هنرمندان و غیره را به قتل رسانده‌اند». او در یادداشت‌های روزانه خود در ۱۹۴۳/۵/۸ نوشت: «متأسفانه در گورستان کاتین اسلحه و مهمات آلمانی کشف شده است که این موضوع باید روشن شود!! سپس می‌افزاید که شوروی‌ها اسلحه‌هایی را که در گذشته از ما خریده‌اند، در گورستان گذارده‌اند!» و با خوشحالی ادامه می‌دهد: «موضوع کاتین به یک مسئله دنباله‌دار تبدیل شده است و ما باید به هر طریق ممکن از آن استفاده کنیم!!»

مهمتر از همه اینکه مدارک و شواهد - بویژه نتایج کالبدشکافی، که حتی دختر روزولت نیز در آن کمیون حضور داشته است - حاکی از این واقعیت است که برخلاف ادعاهای گوبلز و نشخوارکنندگان بین‌المللی این ادعاها، کشتار کاتین نه در تابستان ۱۹۴۰، که در پائیز ۱۹۴۱، یعنی زمانی که نازی‌ها بخش‌های غربی شوروی را اشغال کرده بودند، یعنی مدتها پس از عقب‌نشینی ارتش سرخ از لهستان، بوقوع پیوسته است.

بعلاوه ارتش سرخ با ارتش لهستان نمی‌جنگید، تا پرسنل آن را هم به اسارت گیرد. برعکس یگان‌هایی از ارتش لهستان که شامل ۹۶۰۰۰ نظامی تحت فرماندهی ژنرال «آندرس» بودند، در مقابل اشغال‌گران نازی مقاومت می‌کردند، که همزمان با ارتش سرخ به خاک شوروی عقب نشستند. اما وزارت «تبلیغات و روشنگری خلق» - وزارتخانه دروغ پراکنی گوبلز - اعلام کرد که ارتش سرخ در سال ۱۹۴۰ مرتکب جنایت کاتین شده است!

هدف از این دروغ بزرگ روشن بود. از آنجا که ارتش هیتلر در استالینگراد هر روز بیشتر شکست می‌خورد و ضعیف‌تر می‌شد و بیم آن می‌رفت که بزودی ارتش سرخ بر «ورماخت» ارتش آلمان غلبه کند، گوبلز در این اندیشه بود که میان متفقین اختلاف و نفاق ایجاد کند. از اینرو در سال ۱۹۴۳ او به منظور ایجاد شکاف میان آمریکا و شوروی، کوشید این دروغ بزرگ را شایع سازد، که استالین و بریا - وزیر کشور شوروی - فرمان قتل عام ۱۰۰۰۰ افسر لهستانی را (که در جای دیگر این رقم را



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)  
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<b>POSTBANK</b>						
bank code 20110022						
bank account No.: 25773372600						
IBAN: DE70201100222573372600						
<b>P.O. BOX 1138</b>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						